

ژشمیرا اکترو نیکی نو قلم
سال روم شماره چاردهم

نشریه علمی - دینی نو قلم

ویژه حوزه‌های علمی استان اصفهان

سال سوم شماره چهاردهم
زیر نظر شورای سردبیری

همکاران:

مهدی حافظی ، محمد کاظمی
علیرضا ناجی ، محمد بهارلو و فاطمه رجبی

تهیه و نشر:

پژوهشکده مطالعات اسلامی اصفهان وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم شعبه اصفهان
پژوهشکده مطالعات اسلامی ، نشریه الکترونیکی نو قلم

سال سوم / شماره چهاردهم

پست الکترونیکی:

noghalam24@yahoo.co

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵.....	قمار ... هرگز / سجّاد بهروزی نژاد
۱۶.....	نقدها و تحلیل‌های قرآنی بر تفکر تکفیری‌ها در مبانی حقوق بشر / سیدمهدی سلطانی رنانی
۳۰.....	الگوپذیری جوانان از تکنولوژی جدید / علیرضا صادقی
۵۳.....	سبک زندگی طلبگی و جمع آن با مدرنیته / لیلا همایون فرد
۶۵.....	خط‌مشی‌گذاری ارتباطات میان‌فرهنگی از دیدگاه مقام معظم رهبری / محمد رضا زمانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

تبيين و ترویج معارف و آموزه‌های اهل بیت، و تعمیق ایمان و باور دینی در زمره‌ی مهم‌ترین مأموریت‌های نهاد پر برکت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم بوده است. انجام این مأموریت از یک سو به منابع انسانی خلاق و دانشور متکی است؛ دانشورانی که در بستر علمی و معنوی حوزه‌های علمیه پرورش یافته و توانمندی‌های لازم برای ارایه‌ی روشمند معارف غنی اسلام را کسب کرده باشند، و از دیگر سو، نیازمند قالب‌ها و بسترها، یا به تعبیر دیگر حامل‌ها و رسانه‌هایی است که نقش واسط را در مخاطبت با علاقه‌مندان این معارف ایفا نمایند و پیام ارایه شده توسط حوزویان و مبلغان را در قالب و شکلی مناسب به دست آنان برسانند.

مرکز مطالعات اسلامی اصفهان در پیشینه‌ی فعالیت‌های خویش به هر دو محور پیش گفته اهتمام ویژه‌ای داشته که انتشار نشریه‌ی الکترونیکی «نوقلم» از آن جمله است.

«نوقلم» یک نشریه تخصصی نیست، بلکه یک حامل فرهنگی است که ضمن توجه به محتوا و مضمون مطالب در راستای تبیین و ترویج معارف اهل بیت، به ارتقای توانمندی و مهارت طلاب و نویسندگان خود نیز می‌اندیشد و سعی دارد نشریه را به بستری برای کارورزی نوقلمان حوزوی

نهمین کنگره الکترونیکی نو قلم
سال دوم / شماره چهارم

تبدیل نماید. در همین راستا، نوشته‌ها و مطالب دریافتی را به ویرایش محتوایی و ادبی می‌سپارد و نتیجه‌ی اصلاح و ویرایش را نیز در اختیار نویسنده می‌گذارد تا بتواند در یک فرایند تعاملی با متخصصان نقاط قوت و ضعف نوشته‌ی خویش را دریابد و مسیر مهارت افزایشی را در این میدان خطیر و پراهمیت با اطمینان بیشتری پیماید.

بی‌تردید، حضور این نشریه در فضای نشرالکترونیک فرصتی مغتنم برای ورود طلاب و فضایی علاقه‌مند به حوزه تبلیغ مکتوب است و می‌تواند در تقویت بنیان‌های پژوهشی و توسعه و ارتقای مهارت‌های نوشتاری آنان مؤثر افتد؛ امری که در دروه‌ی نخست انتشار «نوقلم» تحقق یافته و به حضور تعدادی از طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان در حوزه‌ی نشر و تدوین مقاله و ... انجامیده است.

«نوقلم» با حضور و همراهی همدلانه و عالمانه‌ی شما گرامیان چشم اندوزی روشن را فراروی خویش می‌بیند.

فریبرز راهدان مفرد

رئیس پژوهشکده مطالعات اسلامی اصفهان

قمار ... هرگز

سجاد بهروزی نژاد*

چکیده

در این مقاله بنا داریم تحقیقی درباره قمار انجام دهیم. هم‌چنین می‌خواهیم نظر اسلام را درباره قمار بررسی کنیم و ببینیم آیا نظر اسلام با نظر عقل هماهنگی دارد یا نه؛ بنابراین ابتدا قمار را تعریف می‌کنیم. سپس آیات و روایات درباره قمار را اجمالاً ذکر می‌کنیم و پس از آن، علت حرمت را از منظر اسلام و عقل بررسی کرده، این‌چنین نتیجه‌گیری می‌کنیم که نظر عقل و اسلام با هم هماهنگ است. هم‌چنین درباره تیراندازی و اسب‌دوانی صحبت خواهیم کرد و علت استنشادن این دو را خواهیم گفت.

واژه‌های کلیدی

قمار، شطرنج، بازی، تیراندازی، اسب‌دوانی.

* - طلبه پایه هفتم.

مقدمه

قمار تفریحی است که اگر افراد یک جامعه به آن اعتیاد پیدا کنند، می‌توان گفت آن جامعه رو به زوال حرکت خواهد کرد؛ اما متأسفانه این بازی، با شکل فریبنده‌ای که دارد به راحتی توانسته است جای خود را بین جوانان و حتی خانواده‌ها پیدا کند. افرادی که به این بازی‌ها اعتیاد دارند، غالباً توجیهاتی دارند، مثلاً می‌گویند این بازی فکری است و به تقویت حافظه کمک می‌کند یا اینکه می‌گویند این بازی چه ضرری دارد که حرام شده است؟ ما در این مقاله تصمیم داریم نگاهی عمیق‌تر به این مساله بیندازیم و بفهمیم که اگر اسلام آن را حرام دانسته است، به چه دلیلی بوده است.

معنای قمار و اقسام آن

قمار در اصطلاح فقهی به معنای بازی کردن با آلات قمار است. آلات قمار به آن دسته از بازی‌ها گفته می‌شود که معمولاً با آن شرط‌بندی می‌شود. شرط‌بندی به این صورت است که دو نفر قبل از بازی با هم شرط می‌کنند که طرفی که در آن بازی بازنده شد، مبلغی یا چیزی را به برنده بدهد. تا اینجا معنای قمار روشن شد.

اما اقسام بازی کردن‌ها به یکی از این چهار صورت است:

۱. بازی با آلات قمار همراه با شرط‌بندی: این نوع بازی کردن حرام است و تمامی فقهاء اعم از شیعه و سنی آن را جایز نمی‌دانند. جنبه حرمتش هم از دو جهت است؛ یکی به خاطر اینکه آلات قمار است و یکی هم به این سبب که در آن شرط‌بندی صورت می‌گیرد.

۲. بازی با آلات قمار بدون اینکه شرطبندی در کار باشد: در این صورت هم تمامی علمای شیعه و برخی از علمای اهل سنت آن را حرام دانسته‌اند. در این بازی‌ها جنبه حرمت به این است که این بازی با آلت قمار صورت می‌گیرد؛ پس برای حرمت یک بازی لازم نیست حتماً در آن شرطبندی باشد؛ بلکه اگر آلات بازی از آلات قمار محسوب شود، این بازی حرام خواهد بود. تشخیص اینکه آیا این بازی (مثلاً پاسور) از آلات قمار هست یا نه، به این شکل است که ببینیم معمولاً افرادی که این بازی را می‌کنند آیا شرطبندی می‌کنند یا نه. اگر معمولاً در این بازی شرطبندی می‌کنند، این بازی قمار خواهد بود؛ پس حرام است و اگر معمولاً با آن شرطبندی نمی‌کنند، بازی قمار نخواهد بود؛ پس حرام نیست.

۳. بازی کردن با غیر آلات قمار همراه با شرطبندی: در این صورت هم تمامی علمای شیعه و بیشتر علمای اهل سنت آن را حرام دانسته‌اند. جنبه حرمت، به شرطبندی بودن آن است؛ البته اسلام دو بازی را از حرمت استثنا کرده است: یکی اسب‌دوانی و دیگری تیراندازی که فقها از آن به سبق و رمایه تعبیر می‌کنند.

۴. بازی کردن با غیر آلات قمار بدون شرطبندی: این بازی به اجماع فقها جایز است، مثل فوتبال بازی کردن که این بازی حلال است؛ چون این بازی قمار نیست و شرطبندی هم در آن نیست. تا اینجا فهمیدیم که برای حرمت یک بازی، وجود حداقل یکی از این دو چیز لازم است: یکی قمار بودن اصل بازی و یکی هم شرطبندی کردن؛ پس هر جا که هیچ‌کدام از این دو محقق نباشد، بازی کردن جایز خواهد بود.

آیات و روایات درباره قمار

شاید سؤالی که زیاد مطرح می‌شود این است که در کجای قرآن یا روایات گفته است که قمار کردن حرام است. در اینجای بحث، بنا داریم آیات و روایاتی را که درباره حرمت قمار آمده است، بیان کنیم.

آیات

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

(یا ایها الذین آمنوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (مائده / ۹۰)؛ یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید همانا خمر و میسر و انصاب و ازلام یک نوع پلیدی از عمل شیطان است، پس از آن اجتناب کنید، شاید که رستگار شوید.

بحث در اینجا درباره میسر است. میسر به معنای قمار است و قمارباز را یاسر می‌گویند که اصل آن یسر است؛ یعنی آسانی، چون قمارباز به آسانی می‌تواند پول زیادی را صاحب شود.

در دو جای دیگر از قرآن هم از میسر تعبیر شده است (بقره / ۲۱۹ و مائده / ۹۱) و از آن نهی شده است. جالب این است که در هر سه جایی که اسمی از میسر برده شده است، قبل از آن کلمه خمر آمده است. گویا خمر و میسر با هم ارتباطی دارند. درباره رابطه خمر و میسر سخن بسیار است و ما در اینجا تنها می‌خواهیم بگوییم که در قرآن از قمار نهی شده است. کسی که می‌خواهد در این باره مطالعه کند، باید به کتب تفسیر قرآن مراجعه کند.

روایات: روایات درباره قمار بسیار زیاد است و در اینجا مجبوریم تنها چند مورد از آنها را ذکر کنیم.

امام صادق^۷ فرمودند:

«خداوند در ماه مبارک رمضان می‌آمزد، مگر سه طایفه را: ۱. کسی که به چیز مست‌کننده روزه‌اش را بشکند؛ ۲. شخصی که شطرنج بازی می‌کند؛ ۳. کسی که از مؤمنی کینه به دل می‌گیرد و با او دشمنی ورزد.» (صدوق، ۱۳۶۷: ۱۵۵)

نشریه الکلترونیکی نو قلم
سال دوم / شماره چهارم

طبق آنچه از روایات فهمیده می‌شود، شطرنج یکی از مصادیق قمار به حساب می‌آید؛ پس بحث کردن از مصادیق قمار به درک مطلب کمک بسیار می‌کند. اینک به روایتی از امام رضا 7 توجه کنید:

امام رضا 7 فرمودند:

«هنگامی که سر حسین بن علی 7 را به شام بردند، یزید که خدایش لعنت کند، دستور داد آن را در مجلسش گذاشتند و سفره انداختند. آن ملعون با اطرافیان خود شروع به خوردن غذا و نوشیدن شراب کردند و خوردن که تمام شد، دستور داد سر را میان تشتی زیر تختش گذاشتند و روی تخت، تختۀ شطرنج را پهن کرد و یزید ملعون به شطرنج بازی نشست و مرتب نام حسین و پدر و جد او 9 را می‌برد و با تمسخر از آنان یاد می‌کرد و هرگاه از رقیب خود می‌برد، شراب بر می‌داشت و سه بار می‌نوشید و آنگاه باقیمانده آن را کنار تشت روی زمین می‌ریخت. پس، هر کس که شیعه ماست، باید از شراب‌خواری و شطرنج بازی دوری کند.» (مجلسی، ۱۴۲۷: ج ۱۶، ۷۱۲).

شاید عجیب‌ترین روایت، روایتی است از وجود مقدس امام صادق 7 که ایشان از بازی شطرنج نهی می‌کنند. امام صادق 7 فرمودند:

«فروختن شطرنج حرام است و پولی هم که از فروختن آن به دست می‌آید، حرام است و داشتن و نگاه داشتن شطرنج کفر است و شطرنج بازی کردن شرک است و سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی می‌کند، گناه کبیره هلاک کننده است و کسی که شطرنج بازی می‌کند و دست در میان آن می‌برد، چنان است که دست در میان گوشت خوک برده باشد و کسی که شطرنج بازی می‌کند، نمازش قبول نیست تا اینکه دست خود را بشوید و کسی که به شطرنج نگاه می‌کند مانند این است که به عورت مادر خود نگاه می‌کند و کسی که نگاه می‌کند به کسانی که در حال بازی شطرنج هستند و به آن‌ها سلام می‌کند در آن حال، گناهِش با کسی که

نهمین کلام از کتاب
سال دوم / شماره چهارم

شطرنج بازی می‌کند، یکسان است و کسی که بنشیند به قصد بازی کردن شطرنج، جای خود را در جهنم آماده کرده است و این زندگانی باعث حسرت او در قیامت است و از هم‌نشینی قمارباز بپرهیز؛ زیرا از جمله مجالسی است که اهلش مورد غضب الهی واقع شده‌اند و هر ساعت منتظر غضب‌اند و چون نازل شود تو را و ایشان را فرا خواهد گرفت» (مجلسی، ۱۴۲۷: ج ۱۶، ۷۱۱).

آنچه از این چند روایت برداشت می‌شود این است که شطرنج در آن زمان از جمله آلات قمار محسوب می‌شد و نهی شدید امام 7م به خاطر همین امر بوده است و اینکه آیا هم‌اکنون هم شطرنج جزء آلات قمار هست یا نه، سؤالی است که هر کس باید به مرجع تقلید خود مراجعه کند. به هر حال، هدف ما این است که بگوییم در روایات از قمار نهی شده است. درباره شطرنج هم، احتیاط کردن معقول‌تر به نظر می‌رسد.

در روایتی دیگر از وجود مقدس پیامبر اسلام 9آمده است که ایشان از بازی نرد و شطرنج نهی کردند و هم‌چنین از خرید و فروش اینها نهی کردند و فرمودند: «هر کسی این کار را انجام دهد، مانند این است که گوشت خوک می‌خورد.» (مجلسی، ۱۴۲۷: ج ۱۶، ۷۱۱).

تا اینجا، آیات و روایاتی را درباره قمار ذکر کردیم و روشن شد که اسلام شدیداً با قمار بازی کردن مخالف است و مسلمانان را از رفتن به سمت این بازی نهی کرده است.

علت حرمت قمار

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود و ما را ملزم به پاسخ‌گویی به آن می‌کند، این است که ببینیم چرا اسلام قمار را حرام دانسته است. طبق آنچه از قرآن برداشت می‌شود (مائده / ۹۱) قمار کردن باعث گسترش دشمنی و کینه در میان جامعه است؛ چرا که ثروت بادآورده و بدون

نهمین کلام الکلیتی و نیکوئی نو قلم
سال روم / شماره چهاردهم

زحمت، دشمنی اطرافیان را برمی‌انگیزاند و پیوندهای اجتماعی را قطع می‌نماید. از همه مهم‌تر باعث غفلت از خدا و اقامه نماز می‌شود. قماربازان به امید بردن مال بیشتر یا جبران اموالی که باختند، گذشت زمان را فراموش می‌کنند تا آنجا که نمازشان قضا شده و خدا فراموش می‌شود. افزون بر اینکه در دل بازنده، بغض و نفرت از فرد برنده آشپانه می‌کند و تا انتقام نگیرد، آرام نمی‌شود. از جانب دیگر، هر بردی برای برنده، شوق و حرص بیشتری ایجاد کرده تا از این طریق به چپاول اموال دیگران ادامه دهد.

ممکن است کسی بگوید این بازی‌ها را ما به‌عنوان بازی فکری انجام می‌دهیم. ما جوابی را به او می‌دهیم که در قرآن آمده است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: (يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا) (بقره/۲۱۹). بله؛ در خمر و میسر منافی وجود دارد، اما ضررهای آن بیشتر از منافع آن است.

اما نظر عقل درباره قمار چیست؟ قبل از هر چیز لازم دیدم این نکته را ذکر کنم که همه ضررها لازم نیست جسمی باشد. اساساً برای حرمت یک چیز لازم نیست حتماً ضرر جسمی و پزشکی داشته باشد، بلکه ممکن است این ضرر اجتماعی باشد یا روانی باشد یا به هر دلیل دیگری برای جامعه مسلمین خطرناک باشد. متأسفانه بعضی از افراد به دنبال این هستند که برای دستورات اسلام توجیحات پزشکی بسازند و اثبات کنند که حکم اسلام مطابق قوانین پزشکی است. این افراد ناخواسته اسلام را محدود به مسائل پزشکی کرده‌اند، در حالی که وقتی اسلام حکمی را صادر می‌کند، همه مصالح اجتماع را می‌بیند. آخر چه لزومی دارد برای نماز و روزه و حج و... توجیحات پزشکی درست کنیم؟

اساساً منطبق کردن احکام دقیق فقهی با عقل، کاری بسیار سخت و شاید غیرممکن است. بله کلیات را عقل می‌فهمد، مثلاً عقل می‌فهمد که اصل عبادت کردن

نشریه الکترونیکی نو قلم
سال دوم / شماره چهارم

خوب است و اثرات مثبتی بر روی انسان دارد؛ اما فلسفه تعداد رکعات نماز را نمی‌فهمد، فلسفه شیوه روزه گرفتن را نمی‌فهمد که چرا روزه باید در ماه رمضان باشد؟ چرا مثلاً در ذیقعدہ نباید روزه بگیریم؟ فقهاء می‌گویند احکام اسلام تعبیدی است. حرف درست هم همین است. وقتی کسی با عقل خود، ستون اعتقادات خود را محکم کرد و خدا را شناخت، برایش فرقی نمی‌کند که خدا چه دستوری می‌دهد؛ او مشتاقانه دستورات پروردگار خود را به اجرا در می‌آورد، هم‌چون عبدی که از مولای خود فلسفه نمی‌پرسد و وظیفه خود را انجام می‌دهد.

به هر حال، درباره قمار، نباید تنها به دنبال ضررهای جسمی باشیم، چه بسا ضررهای این بازی اجتماعی باشد.

پیامدهای ناگوار قمارکردن بر انسان خردمند پوشیده نیست. اولین ضرری که قماربازی دارد این است که باعث ایجاد کینه و تفرقه و دشمنی بین افراد می‌شود. قماربازها معمولاً با هم دشمنی دارند و حس نفرت و انتقام‌جویی در آنها بالاست. به خاطر همین هم هست که گاهی بر روی زندگی خود قمار می‌کنند؛ چون آتش کینه آنها به حدی بالا می‌رود که ریسک‌های بزرگ را هم حاضرند انجام دهند تا شاید با پیروزی بر حریف بتوانند آتش کینه خود را فروکش کنند. گاه این کینه و دشمنی به جایی می‌رسد که شخص قمارباز حاضر است طرف مقابل خود را با کشتن از میان بردارد. این یکی از ضررهای قماربازی است که جنبه اجتماعی دارد. جامعه‌ای که در آن دشمنی باشد، جامعه‌ای که در آن حس انتقام‌جویی ریشه دوانده باشد، رشد و تعالی نخواهد کرد.

ضرر دیگری که قماربازی دارد این است که چنین انسانی دائماً مضطرب و نگران است. همیشه در این فکر است که سرمایه‌اش به باد خواهد رفت یا نه. متأسفانه انسان قمارباز پس از مدتی به این گناه اعتیاد پیدا می‌کند. وقتی می‌بیند با زحمت‌نکشیدن هم می‌توان کسب

درآمد کرد، چنان به این گناه اعتیاد پیدا می‌کند که دائماً سرمایه‌اش را صرف قمار می‌کند؛ ولی او همیشه پیروز نخواهد بود؛ قمارباز آنقدر ادامه می‌دهد تا بالاخره بازنده شود. او از روز اول هم بازنده بود؛ چون بازنده آن انسان بی‌عقلی است که سرمایه‌اش را در گرو شانس قرار می‌دهد. اساساً انسان‌هایی که عقلشان کامل تر است کمتر ریسک‌های بزرگ را به جان می‌خرند. کسی که به قمارکردن عادت کند، در واقع عقلش به زوال رفته است، همانند کسی که شرب خمر کرده است.^۱ چه بسا خودش هم می‌داند که روزی بازنده خواهد شد و تمام داراییش به فنا خواهد رفت؛ اما انسانی که عقل ندارد، هیچ وقت چاره‌اندیشی نمی‌کند و اعتیاد خود به قمار را ترک نمی‌کند.

انسان قمارباز، اهل کار و فعالیت نیست، اهل تجارت و تولید نیست، در واقع نفعی برای جامعه ندارد. جامعه‌ای که می‌خواهد راه پیشرفت را طی کند، جامعه‌ای که می‌خواهد روی پای خودش بایستد، باید از انسان قمارباز خالی باشد؛ چون انسان قمارباز تنها مصرف‌کننده است و هیچ فایده‌ای را به اجتماع نمی‌رساند. اجتماعی که جوان‌هایش اهل قمار باشند، هیچ‌گاه پیشرفت نخواهد کرد. برخی دیگر از ضررهای احتمالی قماربازی عبارت است از: طلاق و جدایی زوجین، خودکشی و هیجان‌های عصبی، اضطراب و نگرانی، انحطاط اخلاقی و ...

اسب‌دوانی و تیراندازی

سابقاً اشاره کردیم که در اسلام، قمارکردن در دو بازی حلال دانسته شده است؛ یکی تیراندازی و دیگری اسب‌دوانی. در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینکه اگر قمارکردن این همه ضرر دارد، چرا اسلام این دو بازی را جایز دانسته است؟

۱- شاید علت اینکه خمر و میسر در قرآن در کنار یکدیگر آورده شده است همین تشابه میان شرب خمر و قمار باشد. در واقع در هر دوی اینها عقل زائل شده است.

در جواب باید بگوییم که چه بسا انسان کاری انجام دهد که از یک طرف دارای مصلحت باشد و از طرفی دارای مفسده باشد. در این موارد اسلام، نگاه می‌کند ببیند آیا آن مصلحت قوی‌تر است یا آن مفسده؟ سپس بر مبنای قوی‌تر حکم می‌دهد؛ مثلاً شرب خمر، از طرفی برای جسم مفید است (مصلحت) و از طرفی ضررهایی هم دارد، مثلاً عقل را زایل می‌کند که اسلام با زوال عقل مخالف است (مفسده). در اینجا، اسلام نگاه می‌کند ببیند مصلحت، قوی‌تر است یا مفسده که در این مورد (شراب خمر) مفسده قوی‌تر است. پس اسلام آن را حرام دانسته است.

درباره قمارکردن‌ها هم می‌توان همین را گفت. چه بسا قمارکردن، منافی داشته باشد مثل تقویت حافظه^۱ یا درآمدزایی یا هر چیز دیگر؛ اما مفاسدی هم دارد، مثل کینه و دشمنی، از بین رفتن سرمایه، از بین رفتن نیروی کار در یک جامعه و ... به هر حال باید منافع و مصالح را با هم دید و حکم کرد.

و اما درباره اسب‌دوانی و تیراندازی یک مصلحتی وجود دارد که بر همه این مفاسد غلبه دارد. اسلام می‌خواهد مسلمانان را تحریک کند تا این دو ورزش را انجام دهند و به هنگام جهاد و دفاع از خودشان، آمادگی بیشتری داشته باشند. این، مصلحتی است که اسلام آن را بالاتر دیده است؛ پس درباره این دو بازی حکم به جواز کرده است.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار به این نتیجه رسیدیم که چه بسا قمار منافی داشته باشد، اما مضراتی هم دارد و اساساً به‌خاطر همین ضررها بوده است که اسلام آن را حرام دانسته است. هم‌چنین عقل

۱. اینکه گفتیم قمار ممکن است باعث تقویت حافظه شود، نتیجه تحقیقی است که پیتر دوورن استاد کانادایی شطرنج و استاد

دانشکده اقتصاد و تجارت سیدنی انجام داده است. به هر حال درباره صحت چنین ادعایی باید بررسی بیشتر شود.

نشمیرا لکاترو نیکی نو قلم
سال روم / شمار چمارد هم

سلیم هم انسان را از بازی کردن با آلات قمار نهی می‌کند؛ البته اسلام دو مورد را استثنا کرده است: یکی اسب‌دوانی و دیگری تیراندازی و ما اشاره کردیم که اگر اسلام این دو بازی را حلال دانسته است، به‌خاطر مصلحتی قوی تر بوده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۲۷ق، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الائمة الأطهار:، چاپ اول، قم: انتشارات فقه.
۳. صدوق، ابی‌جعفر مجمد بن علی، ۱۳۶۷ش، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، چاپ دهم، تهران: نشر صدوق.

نقدها و تحلیل‌های قرآنی بر تفکر تکفیری‌ها در مبانی حقوق بشر

سیدمهدی سلطانی رنانی*

چکیده

از جمله کج‌اندیشی‌هایی که تفکر اسلامی را از مسیر صحیح خود خارج نموده و به‌نوعی، اندیشه غیرالهی را ترویج داده، تبیین و تفسیر نادرست مبانی حقوق بشر توسط تکفیری‌ها و جریان شوم و خطرناک آن‌هاست.

اندیشه حقوق بشر در بیان تکفیری‌ها از تصور غلط و مهجوری درباره انسان نشأت گرفته است و مبتنی بر دیدگاه‌های خاص خود در خصوص هستی، معرفت و حقوق انسانی است؛ دیدگاه‌هایی که از فرقه‌گرایی و گسترش بی‌رویه اختلافات دینی ناشی می‌شود.

مبانی حقوق بشر در منشور فکری تکفیری‌ها در چهار مقوله انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و حقوق‌شناسی با رویکرد فردگرایی مطلق و به دور از ارزش‌های اسلامی قابل بحث و بررسی است. تبیین دیدگاه‌های مذکور، نقد و تحلیل قرآنی آن‌ها، رویکرد پژوهشی این مقاله است.

واژه‌های کلیدی

حقوق بشر، مبانی حقوق بشر، انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، فردگرایی، جریان تکفیری، اندیشه تکفیری‌ها.

طرح مسأله

*- پژوهشگر حوزه و دانشگاه، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

ژمیرا لکتر و نیکو نو قام
سال روم / شمار چهاردهم

ترویج فرهنگ ناب محمدی و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در طول تاریخ دچار کج‌اندیشی‌ها و نابخردی‌هایی بوده است که نمونه بارز آن را در اندیشه تکفیری‌ها می‌توان نظاره کرد؛ تفکری که همه مسلمانان جهان را از دین اسلام خارج و فقط خود را مسلمان می‌دانند.

آنچه امروزه حقوق بشر نامیده شده و تکفیری‌ها بر آن تأکید می‌ورزند، فکر و اندیشه‌ای است که بر مبانی خاصی استوار بوده و از مبادی خاصی نشأت می‌گیرد. این حقیقت را می‌توان از سخنان و تحلیل‌های غلط آنان به دست آورد. از نظر آنان، اندیشه حقوق بشر، برای توسعه ستم، جنگ و خونریزی و ترویج نادرست آزادی فردی مطرح گردیده و مبانی مدنظر و تفسیر بینش آن‌ها باید در سطح جهانی مورد احترام و عمل قرار گیرند.

تکیه بر منشور فکری و اندیشه غلط تکفیری در تبیین حقوق بشر و مبانی آن، امت اسلامی را گرفتار انشعاب نموده و برخلاف توصیه‌های قرآن و رهنمودهای پیامبر گرامی اسلام «صلی الله علیه و آله» موج فرقه‌گرایی و تفرقه‌افکنی را در سراسر جامعه اسلامی ترویج می‌دهد؛ زیرا از یک سو، عوامل بدبینی و جدایی مسلمانان از یکدیگر را گسترش داده و از سوی دیگر آنان را در شناخت و توسعه ارزش‌های دینی به شکست گرایش می‌دهد.

این نوشتار بر آن است که با درنگ و تأملی قرآنی به نقد و تحلیل تفکر تکفیری‌ها درباره مبانی حقوق بشر بپردازد؛ لذا مهم‌ترین سؤالات تحقیقی این مقاله را می‌توان چنین بر شمرد:

۱- مقصود از مبانی حقوق بشر در اندیشه تکفیری‌ها چیست؟

۲- چه نقدها و تحلیل‌های قرآنی را می‌توان درباره مبانی حقوق بشر از منظر تکفیری‌ها

بیان نمود؟

اطلاعات در این مقاله با مطالعات و تحقیق کتابخانه‌ای جمع‌آوری گردیده و مورد بررسی و تحلیل علمی قرار گرفته است؛ لذا سیر پژوهش در آن توصیفی - تحلیلی است.

تبیین مفاهیم محوری

حقوق بشر

کلمه «بشر» با واژه‌های انسان، آدم و بنی آدم مترادف و برای عموم افراد بشر، اعم از زن و مرد قابل اطلاق است (ابن منظور، بی تا: ۴/ ۶۰). آدمی را نسبت به فضایل و کمالات و استعدادهایش، انسان و نسبت به جسد و ظاهر بدن و شکل ظاهریش بشر می‌گویند (قرشی، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۹۳).

کلمه «حقوق» واژه‌ای عربی از ماده حق و در لغت به معنای هستی پایدار و ثابت است؛ یعنی هر چیزی که از ثبات و پایداری برخوردار باشد، حق است (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۷۴)؛ از این رو، قرآن کریم، پروردگار را حق می‌نامد (حج/ ۶۲) و منظور از واژه حقوق که در حقوق بشر به کار رفته است، حقوق تشکیل‌دهنده نظام سیاسی و اجتماعی است، نه حقوقی که به لحاظ اخلاقی به عهده هر شخصی است (جوادی آملی، همان؛ مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۲۰۳). در حقیقت، مجموعه‌ای از قواعد و قوانین لازم‌الاجرائی که بشر برای حفظ نظام جامعه و تنظیم روابط بین‌المللی و بهبود وضعیت اجتماع خویش وضع کرده است و بنوعی مبنای نظام سیاسی و اجتماعی آنهاست، حقوق بشر نامیده می‌شود (قربانی، بی تا: ۱۴)؛ کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۳۰). در اندیشه تکفیری‌ها، حاکی از حقوقی است که اصالت را به فردیت و حق دانستن نظام سیاسی و اجتماعی خود می‌دهد و در کنار نفی فرجام دینی، فقط خود را مسلمان دانسته و آیین تنظیمی خود را در تبیین مبانی و مبادی حقوق بشر چنین تنظیم نموده‌اند:

- ۱- حقوق فرد تکفیری به‌عنوان نماد مسلمانی بیش از سایر مسلمین ارزش دارد؛
- ۲- آزادی و اختیار فردی از ملزومات انسان‌شناسی تکفیری و فردیت اوست؛
- ۳- جامعه انسانی دارای وجود مستقل از افراد نیست، بلکه امری اعتباری است؛

۴- توجه به منافع فردی تکفیری‌ها و دست‌یابی به حقوق آن‌ها و حفظ دائمی آن، مبتنی بر دفاع همه‌جانبه با تکیه بر جنگ و خونریزی و سامان‌یافتن حیات و معیشت و امنیت آنان است (گنون، ۱۳۷۲: ۸۶-۸۲؛ احمدی، ۱۳۷۷: ۴۲ و ۱۰۰-۹۸).

جریان تکفیری

از جمله عناوین و القابی که گروهی از جماعت‌های اسلامی بر خود گذاشته و بر آن افتخار می‌کنند، عنوان «سلفیه یا سلفی‌گری» است (رضوانی، ۱۳۸۵: ۱۶-۱۵). این عنوان به‌نوبه خود بیانگر یک جریان و یک ایده و روش خاص در برخورد با مسائل دینی است که امروزه به‌مثابه خطری بزرگ برای جهان اسلام محسوب می‌گردد؛ زیرا به نوعی افراط و تفریط و انحرافات بنیادی در مسائل شریعت و اعتقادات دینی گرفتار شده و عقل‌گرایی و منطق عقلی را در فهم موضوعات دینی انکار می‌کنند (شهرستانی، ۱۳۸۶: ۱۶۵/۱). به‌عنوان نمونه در بحث آزادی عقیده آن‌ها از فرهنگ غرب الهام گرفته و با عکس‌العمل شدید و افراطی به جریان تفتیش عقاید، دین را امری سلیقه‌ای و مبتنی بر اصالت فرد قلمداد نموده و با حق دانستن عقاید باطل خویش، برخی عقاید محکم اسلامی و الهی تشیع، مانند توسل و تبرک را شرک می‌نامند و نوعی بدعت خوانده و شبیه به عمل کفار در جاهلیت می‌شمرند و بر این اساس به تخریب بناهای اسلامی و قبور اولیای الهی و صحابه معصومین می‌پردازند (لجنة التحقیق فی مسألة الامامة، ۱۴۲۲: ح ۳۰۱۹؛ رضوانی، ۱۳۸۵: ۴۳۳).

تکفیری‌ها و مبانی حقوق بشر

آنچه امروزه در اندیشه تکفیری‌ها به‌عنوان مبانی حقوق بشر مطرح است، پیوند نزدیکی با تطورات فکری و دگرگونی‌های اجتماعی در اسلام دارد و بر تصور ویژه‌ای از انسان استوار

است و از دیدگاه‌های خاصی درباره هستی، معرفت و حقوق مایه می‌گیرد؛ دیدگاه‌هایی که به‌عنوان پیش‌فرض در حقوق بشر مسلم انگاشته شده است و به چهار مقوله انسان‌شناختی، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و حقوق‌شناختی تقسیم می‌گردد.

الف- دیدگاه انسان‌شناختی: تفسیر این دیدگاه در منشور فکری تکفیری‌ها چنین است:

۱- انسان‌شناختی در زمینه حقوق بشر، مبتنی بر استقلال و اصالت انسان است؛ به این معنی که انسان موجودی مستقل و متکی به خود و دارای موجودیتی از آن خود تلقی شده است که به هیچ قدرت و سلطه‌ای وابسته نبوده و از هیچ نیروی مافوق استمداد نمی‌جوید.

۲- تکفیری‌ها انسان‌ها را از یکدیگر جدا دانسته و بر اساس اصل فردگرایی انسانی معتقدند: اصالت انسانی به انسان‌های عضو گروه و جریان تکفیری تعلق داشته و از بهترین اعتقاد و عقیده الهی برخوردارند که در رابطه با خداوند متعال نیاز به واسطه الهی ندارند (البانی، ۱۴۰۸: ۶ / ۶۷۶).

۳- تقریب مذهبی بین انسان‌ها نوعی تبعیض‌گرایی و تجاوز به حقوق انسانی است؛ زیرا انسان‌ها جدای از یکدیگر بوده و برتری در انسانیت با گروه تکفیری است. هم‌چنین دعوت به تقریب دوری از ملت ابراهیم و به دنبال غیر دین اسلام رفتن و مساوی‌دانستن اهل ایمان با مشرکان و بت‌پرستان در حقوق انسانی است (قفاری، ۱۴۱۸: ۴ / ۱۴۲۲ و ۱۵۴۳).

این دیدگاه به‌خوبی نشان می‌دهد که استقلال انسان و عدم وابستگی او به خدا به‌عنوان یک مبنا در پی‌ریزی حقوق بشر در تفکر تفکیری‌ها تأیید و تثبیت شده است و حاکی از مادی‌گرایی محض و برتری‌طلبی دینی است (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۱: ۴۷-۴۶).

ب- دیدگاه هستی‌شناختی: مهم‌ترین دیدگاه هستی‌شناختی که در شکل‌گیری و تدوین حقوق بشر تکفیری‌ها، مفروض گرفته شده است، جداانگاری دنیا از آخرت و ندیدن پیوستگی آن دو و جدایی انسان از جهان و هم‌چنین نقش زندگی دنیوی در تعیین سرنوشت اخروی و ایجاد آمال و اهداف در زندگی دنیوی است؛ البته با وضع و به رسمیت شناختن یک سلسله حقوق انسانی برای خویشتن، به ستم، تبعیض، استبداد و جنگ و خونریزی روی آورده‌اند و با بسیاری از اعتقادات اسلامی به مخالفت و مقابله جدی برخاسته‌اند و آزادی، امنیت و رفاه را با تکیه بر فردگرایی هستی‌شناسانه و نیز با تأکید بر آزادی تغییر دین برای خود و پیروانشان ضروری می‌دانند و به تکفیر سایر مسلمانان و دیدگاه‌های اعتقادی آنان در این عرصه می‌پردازند (زینی دحلان، بی تا: ۳۱/۱۰، ۴۳، ۵۱، ۶۳، ۶۴ و ۷۸؛ رضوانی، ۱۳۸۵: ۴۰-۳۱).

ج- دیدگاه معرفت‌شناختی: از لحاظ معرفت‌شناسی، مجموعه حقوق بشر بر یک مبنا و پیش‌فرض اساسی استوار است و آن توانمندی عقل در کشف و درک مبنای حقوق و نتایج و لوازم آن است. تکفیری‌ها نیز این باور را دارند که عقل می‌تواند درباره حقوق بنیادی بشر و هم‌چنین شالوده انسانی آن قاطعانه داوری کنند؛ ولی دیدگاه آن‌ها درباره جایگاه عقل در معرفت‌شناختی انسانی و تنظیم حقوق بشر با نظر اسلام بسیار متفاوت است.

تکفیری‌ها بر این اعتقاد پای می‌فشارند که حقوق بشر طرحی است عاقلانه برای به‌سازی زندگی مادی و آسایش دنیوی و عقل جمعی بشر در پناه تجارب مستمر جوامع انسانی، احکام خود را تکمیل و اصلاح می‌کند و اعتبار اخروی آن بر ارتباط مستقیم و بدون واسطه با خداوند استوار است؛ ارتباطی که از توسل و ضمانت غیر

خدا به دور بوده و وابسته به کرامت ذاتی فرد انسانی است؛ کرامتی که بدون اعتقادات مشرکانه و به دور از بدعت‌های دینی کسب نموده یا در وجود آدمی به ودیعت نهاده شده است (البدع و المحدثات، بی تا: ۲۶۶-۲۶۵؛ رضوانی، ۱۳۸۵: ۳۹۹-۴۰۰؛ مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۲۲۶؛ کدیور، بی تا: ۱۱۱-۱۰۹).

د- دیدگاه حقوق‌شناختی: مقصود از این دیدگاه بررسی مفهوم عدالت و تعریف ویژه تکفیری‌ها از آن در تبیین مبانی حقوق بشر است. در منشور فکری تکفیری‌ها، عدالت با رویکرد فردگرایی و مبتنی بر دیدگاه انسان‌شناختی آنان تعریف شده است. آنان معتقدند: «با آنکه انسان‌ها موجودی مستقل و متکی به خود هستند و در برخورداری از حقوق، برابر و مساوی هستند، ولی در مواضعی، نوعی تبعیض و امتیاز ویژه برای برخی از آنان باید قائل شد» (البانی، ۱۴۰۸: ۶/۶۷۷). این اعتقاد از برتری‌طلبی آنان نشأت می‌گیرد؛ زیرا آنان تنها خود را به مانند اعراب جاهلی انسان‌های کامل دانسته و دیگر مسلمانان و آیین‌ها را در حیثیت انسانی و تقرب به خداوند از خویش‌تر می‌پندارند. هم‌چنین، چون میزان برخورداری انسان‌ها از حقوق و به تعبیری رعایت استحقاق‌ها را وابسته به کرامت ذاتی آنان می‌دانند و خود را برترین و باکرامت‌ترین انسان‌ها می‌شناسند، به بهره‌مندی بیشتر و بهتر از حقوق و ارزش‌های حقوقی برای خویش پایبند هستند.

قرآن و تحلیل‌های نقادانه بر مبانی حقوق بشر تکفیری‌ها

نگاهی اجمالی به آیات قرآن نشان می‌دهد که مبانی و مفروضات مدنظر تکفیری‌ها در حقوق بشر از دیدگاه قرآن کاملاً مردود و مبتنی بر تفسیر به رأی و روحیه استبدادی، خودخواهی و غرب‌گرایانه آنان است و از جهل فراگیر آن‌ها درباره آیین

اسلام و ارزش‌های اسلامی نشأت می‌گیرد. در این بخش به تفکیک، دیدگاه‌ها و مبانی یادشده بررسی می‌شوند.

۱- مبانی انسان‌شناختی

قرآن کریم، دیدگاه تکفیری‌ها را درباره استقلال و خودبستگی انسان نمی‌پذیرد و کاملاً مردود می‌شمرد. از نگاه آیات وحی، انسان با تمام موجودیتش وابسته و متکی به خداوند است و هیچ لحظه از او بی‌نیاز نمی‌شود: «یا ایها الناس أنتم الفقراء إلى اللهو الغنی الحمید» (فاطر / ۱۵).

این وابستگی وجودی عمیق و ژرف باعث می‌شود که انسان هم‌چون موجودات دیگر پیش از آنکه عنوان خاص یابد، یک عبد باشد «و هو القاهر فوق عباده» (انعام / ۱۸)، «إن تعذبهم فإنهم عبادک» (مائده / ۱۱۸) و همین عبودیت است که زمینه‌ساز تکلیف شده و حتی حقوق متقابل انسان‌ها با یکدیگر نیز از تکلیف و اراده الهی نشأت می‌گیرد: «ثم جعل سبحانه من حقوقاً افترضها لبعض الناس علی بعض...» (دستی، ۱۳۷۹: خ ۲۱۶).

بنابراین نادیده‌گرفتن ارتباط انسان با خدا و عبودیت او در مقابل خداوند که پیش‌فرض اندیشه حقوق بشر در منشور فکری تکفیری‌ها قرار گرفته است، با فرهنگ قرآن ناسازگار است. از دیدگاه قرآن، فرد انسان گرچه شریف و باکرامت آفریده شده است، ولی جدای از انسان‌های دیگر و جهان پیرامون خود نیست و کرامت و شرافت او تابع موجودیت او نیست؛ بلکه تابع همان استعدادی است که در او تعبیه شده است و تقریب مذهبی وی با هم‌نوعانش ریشه در اخوت و برادری و روحیه وحدت‌گرایی او دارد (اسراء / ۷۰ و حجرات / ۱۰ ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۱: ۸ / ۴۳۷-۴۳۶؛ میرموسوی و حقیقت، ۱۳۸۸: ۱۵۰-۱۴۸). علامه محمدتقی جعفری معتقد است که قرآن کریم به بیان کیفیت و حالات انسان پرداخته که در

شرایط مختلف از خود بروز می دهد و به خاطر مجد و کرامت الهی ناشی از استعداد درونی اش، مقام خلیفه الهی به او عنایت شده است (نصری، ۱۳۸۳: ۳۲۳).

۲- مبانی هستی شناختی

در فرهنگ قرآن، دنیا و آخرت دو بخش از یک واقعیت شمرده می شوند که پیوند تنگاتنگی میان آن دو وجود دارد؛ از یک سو، هستی دنیوی تعیین کننده هستی اخروی است. چگونه زیستن در دنیا، چگونه بودن در آخرت را رقم می زند. از سوی دیگر، یاد و حضور آخرت در ذهن و جان انسان، آمال و اهداف خاصی را در زندگی دنیوی ایجاد می کند و از این راه، جهت گیری او را تعیین کرده، سمت و سوی خاصی به زندگی دنیوی می بخشد و فلسفه زیستن را تعریف دیگری می کند (صدر، ۱۳۸۲: ۸۸-۸۷)؛ بنابراین، اهمیت ندادن به زندگی دنیا و نادیده گرفتن ارتباط و تأثیر متقابل دنیا و آخرت که به صورت پیش فرض و مبنا در منشور حقوق بشر تکفیری ها در نظر گرفته شده است، از نگاه قرآن پذیرفتنی نیست. آیات وحی در این باره چنان فراوان است که نیاز به ذکر نیست. کافی است تنها به این آیه توجه کنیم که می فرماید: (و فرحوا بالحیة الدنیا و مال الحیة الدنیا فی الآخرة الا متاع) (رعد/۲۶)؛ به زندگی دنیا شاد شده اند و زندگی دنیا در برابر آخرت جز بهره ای ناچیز نیست.

۳- مبانی معرفت شناختی

توانمندی عقل در درک و شناخت مصالح و مفسد و تأسیس یک سلسله قواعد بر پایه آن، اگر در خصوص مصالح و مفسد زندگی دنیوی در نظر گرفته شود، سخنی کاملاً معقول و پذیرفتنی است. اساساً یکی از فلسفه های آفرینش عقل در انسان، عبارت است از اینکه انسان به واسطه عقل بتواند زندگی بهتر در دنیا داشته باشد، به ویژه اگر مقصود از عقل نیز عقل جمعی

بشر باشد؛ چرا که با انباشت تجارب تاریخی و با استفاده از شکست‌ها و پیروزی‌ها در عرصه زندگی جمعی، به‌خوبی و البته به‌تدریج، سودها و زیان‌ها را کشف می‌کند و از آن به سود پی‌ریزی زندگی جمعی بهتر، بهره‌گیری کند (قماش، ۱۳۸۴: ۶۴-۶۳). ولی اگر توانمندی عقل را درخصوص مصالح و مفاسد انسان به‌طور کلی در نظر بگیریم، قرآن چنین توانمندی برای عقل فراتر از یک مقطع خاص که نام آن زندگی دنیوی است، نمی‌شناسد و به همین سبب است که مسأله نبوت و هدایت مستقیم الهی و نیز توسل و ضمانت واسطه‌های الهی را ضروری می‌داند و از پدیده ارسال رسولان به عنوان اتمام حجت برای بشر یاد می‌کند (نساء / ۱۶۵-۱۶۳).

از لحاظ عقلی نیز توانمندی عقل در درک مصالح و مفاسد واقعی و ارتباط مستقیم و بدون واسطه با خداوند را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا چنین درکی مسبوق به شناخت دقیق از واقعیت وجودی انسان است؛ شناختی که گرایش‌ها، انگیزه‌ها و سائقه‌های وجودی وی را کاملاً آشکار سازد. بدیهی است که چنین شناختی برای بشر ممکن نیست. نمونه بارز این ناتوانی همان نظریه کرامت ذاتی انسان به‌عنوان زیربنای اندیشه حقوق بشر است که به خطا کرامت را در موجودیت انسان می‌بیند نه در انسانیت انسان.

۴- مبانی حقوق شناختی

از دیدگاه قرآن، موجود انسان از کرامت ذاتی برخوردار است که مبتنی بر موجودیت محض او نیست؛ بلکه بر اساس استعدادهای درونی اوست که می‌تواند به شکوفایی صحیح و الهی آن‌ها پرداخته و خویشتن واقعی خود را درک و احساس کند و خود را برتر از پستی‌ها، دناوت‌ها، اسارت‌ها و شهوت‌رانی‌ها بشمارد (اسراء / ۷۰). انسان هم‌چنین رو به

کمال آفریده شده است؛ حق دارد آزاد باشد و شخصیتی مستقل و آزاد دارد، امانت‌دار خدا است و رسالت و مسؤولیت دارد و با انتخاب خود یکی از دو راه سعادت و شقاوت را اختیار می‌کند (احزاب / ۷۲ و دهر / ۳).

در حقیقت، انسان فطرتی خدا آشنا دارد و به خدای خویش در اعماق وجدانش آگاهی دارد (اعراف / ۱۷۲)؛ بنابراین مستقل و متکی به خود نیست و در برخورداری و بهره‌مندی الهی از حقوق، مطابق استحقاق‌ها و نه بر اساس قانون یکسان و برابر با او برخورد می‌شود؛ پس تبعیض و امتیاز ویژه به‌طور طبیعی و غیرمعقول نمی‌توان و نباید برای وی قائل شد: (ولهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف) (بقره / ۲۲۸)، (وَإِنْ عَاقِبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَاقِبْتُمْ بِهِ) (نحل / ۱۲۶).

به‌طور کلی، از نظر قرآن، انسان موجودی است برگزیده خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین، مرکب از روح و جسم، دارای فطرتی خدا آشنا، مستقل، امانت‌دار خدا و مسؤول خویشتن و جهان، مسلط بر طبیعت و آسمان و زمین، آشنا به خیر و شر، کمال‌پذیر، سیرکننده به سوی خدا، دارای ظرفیت علمی و عملی نامحدود، برخوردار از شرافت و کرامت ذاتی، شایسته بهره‌مندی از نعمت‌های خداوندی و مسؤول در برابر خداوند خویش (مطهری، بی‌تا: ۲۵۲-۲۴۷).

قائل شدن به چنین مقام و منزلتی برای انسان، مکتب اسلام را مکتبی انسانی ساخته است. براین اساس، نظام حقوقی آن در صدد تعالی شخصیت انسان است، نه اینکه برخی را با رویکرد تبعیض و امتیاز ویژه بیهوده برتر بشناسد و ترجیح دهد.

نتیجه‌گیری

جمله‌های زیر به‌عنوان نتیجه در این مقاله جلب نظر می‌نمایند:

- ۱- اندیشه حقوق بشر در بیان تکفیری‌ها از تصور غلط و مهجوری درباره انسان برخوردار است و مبتنی بر دیدگاه‌های خاص نسبت به هستی، معرفت و حقوق انسانی است.
- ۲- دیدگاه‌های تکفیری در بیان مبانی حقوق بشر مبتنی بر فرقه‌گرایی، فردگرایی مطلق و برتری‌طلبی آن‌ها نسبت به سایر مسلمانان است. از نظر ایشان، اندیشه حقوق بشر، برای توسعه ستم، جنگ و خونریزی به منظور حفظ آرامش و کرامت خودشان و نیز ترویج نادرست آزادی فردی مطرح گردیده است.
- ۳- استقلال و اصالت انسانی به این معنی که انسان، موجودی مستقل و متکی به خود و فارغ از ربوبیت و مالکیت خداوند باشد در مبانی انسان‌شناختی حقوق تکفیری‌ها، غلط و از دیدگاه قرآن مردود است.
- ۴- در بینش قرآن، برخلاف ایده و اندیشه تکفیری‌ها، کرامت انسان برخاسته از وجود انسانی او نیست که برتر باشد، بلکه به سبب انسانیت وی است، به عنوان استعدادی بالقوه که گاه در او فعلیت می‌یابد.
- ۵- هستی‌شناختی بر مبنای حقوق بشر تکفیری، عبارت از سامان‌بخشی به زندگی دنیوی به مثابه هدف اصلی، جداانگاری دنیا از آخرت و باورنداشتن به نقش زندگی دنیوی و نیز واسطه‌های الهی و شفاعت آنان در سرنوشت و سعادت اخروی است؛ ولی از دیدگاه قرآن، دنیا و آخرت دو بخش از یک واقعیت است که پیوندی تنگاتنگ دارند.
- ۶- از دیدگاه قرآن، توانمندی عقل، تنها در شناخت مصالح و مفسدات زندگی دنیوی پذیرفته است، نه به مثابه داور قطعی و نهایی در کشف و درک نتایج لوازم معرفتی و حقوقی انسان و نه بی‌نیاز از نبوت و حجت‌های الهی، آن‌گونه که تکفیری‌ها می‌پندارند.

۷- دیدگاه حقوق شناختی تکفیری‌ها مبتنی بر تبعیض و قائل شدن امتیاز ویژه و استحقاق خاص برای خود کاملاً مردود است؛ زیرا ناشی از تعریف و تفسیر غلط و جاهلانۀ عدالت در بیان و اندیشه آن‌ها است و از سوی دیگر، به غفلت از اصل انسانیت و فطرت الهی انسان در تبیین کرامت ذاتی در بیان آن‌ها باز می‌گردد.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد (بی تا)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲. احمدی، بابک (۱۳۷۷ ش)، معمای مدرنیته، تهران: نشر مرکز.
۳. البانی، محمد ناصرالدین (۱۴۰۸ ق)، سلسله احادیث الصحیحة، الرياض: مکتبة المعارف.
۴. البدع والمحدثات و لا اصل له (بی تا)، مجموعه فتاوی و هابیان و گروه تکفیری‌ها، بی تا.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷ ش)، فلسفه دین، قم: اسراء.
۶. دشتی، محمد (۱۳۷۹ ش)، ترجمه نهج البلاغه، قم: انتشارات مشرقین.
۷. رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۵ ش)، سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم.
۸. زینی دحلان (بی تا)، الدرر السنیة، الرياض: بی تا.
۹. شهرستانی، عبدالکریم (۱۳۸۶ ق)، الملل و النحل، تصحیح احمد فهمی محمد، بی جا، بی تا.
۱۰. صدر، سید موسوی (۱۳۸۲ ش)، «مبانی اعلامیه حقوق بشر در ترازوی قرآن»، مشهد: دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، فصلنامه پژوهش های قرآنی، ش ۳۶-۳۵.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۱ ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمۀ سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پانزدهم.
۱۲. قربانی، زین العابدین (بی تا)، اسلام و حقوق بشر، تهران: انتشارات کتابخانه صدرا.

۱۳. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ ش)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۱۴. قفقاری، ناصر (۱۴۱۸ ق)، دعوة التقريب بين الاديان، ریاض: بی نا.
۱۵. قماشی، سعید (۱۳۸۴ ش)، جایگاه عقل در اسنباط احکام، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۹ ش)، مقدمه علم حقوق، تهران: به نشر، چاپ دوازدهم.
۱۷. کدیور، محسن (بی تا)، «حقوق بشر و روشنفکری دینی»، تهران: ماهنامه آفتاب، ش ۲۸.
۱۸. گنون، رنه (۱۳۷۲ ش)، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران: امیرکبیر.
۱۹. لجنة التحقيق في مسألة الامامة « كتاب الله اهل البيت في حديث الثقلين من مصادر اهل السنة » (۱۴۲۲ ق)، قم: مدرسة الامام باقر العلوم عليه السلام.
۲۰. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱ ش)، نقدی بر قرائت رسمی از دین، بحرانها، چالشها و راه حلها، تهران: طرح نو.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱ ش)، علل گرایش به مادی‌گری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. _____ (بی تا)، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، تهران: صدرا.
۲۳. میرموسوی، سیدعلی و حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۸ ش)، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم.
۲۴. نصری، عبدالله (۱۳۸۳ ش)، تکاپوگراندیشه‌ها، با مقدمه محمدرضا حکیمی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم.

الگوپذیری جوانان از تکنولوژی جدید

علیرضا صادقی*

چکیده

دوره جوانی زمان شکل‌گیری شخصیت انسان است که آغاز احساس نیاز جدی به الگوها است. امروزه جوانان با پیشرفت تکنولوژی‌های جدید، در صدد برمی‌آیند که برحسب نیاز خود به الگو از این‌گونه تکنولوژی‌ها الگو بگیرند. تغییر رفتارهای آن‌ها در جامعه نشان می‌دهد که جوانان با الگوپذیری از شبکه‌های مجازی و غیرمجازی به هویت خود شکلی دگر می‌دهند و چون شناخت کاملی برای استفاده صحیح از این‌گونه تکنولوژی‌ها ندارند، به سمت فرهنگ‌های غلط آن می‌روند و الگو می‌گیرند. مواردی چون: ماهواره، اینترنت، موبایل و حتی دوستانی که از فرهنگ غرب الگو می‌گیرند، در تخریب ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی جوان کمک می‌کنند و باعث می‌شوند که جوانان هم از آن‌ها تقلید کرده و به اشتباه بیفتند. همانطور که می‌دانید با پیشرفت جوامع و تکنولوژی‌های روز، جوانان کمتر با خانواده ارتباط برقرار می‌کنند و بیشتر سرگرم چنین فضاها و مجازی و غیرمجازی هستند و نسبت به نظام خانواده و ارزش‌ها و اعتقادهای ملی و دینی بی‌توجه می‌شوند. در اینجا نقش خانواده در الگوپذیری و الگودهی به جوان مؤثر است تا از صراط مستقیم منحرف نشود و حتی با ارائه الگوهای کامل و مطمئن برای جوان به استعدادها و ظرفیت‌های او جهت مناسب می‌بخشد که این الگوهای مثبت و کامل دینی برای الگوپذیری جوان حتی در جوامع امروزی که با پیشرفت تکنولوژی‌ها همراه است، ائمه و افراد مؤثر جامعه هستند.

واژه‌های کلیدی: الگوپذیری، جوانان، تکنولوژی، جدید.

مقدمه

* - طلبه حوزه علمیه ملا عبدالله

دوران جوانی، بهترین دوران سازندگی برای انسان است؛ زیرا در این سن، هنوز شخصیت انسان شکل ثابت به خود نگرفته است و صفات و عادات زشت در او رسوخ نیافته است و جوان قدرت مبارزه با این صفات را در اختیار دارد. دوره جوانی آغاز احساس نیاز جدی به الگوست. جوان به دنبال سرمشقی می‌گردد تا رفتارش را با او تنظیم کند و اندیشه و رفتارش را مطابق آن شکل داده و بنای شخصیت خود را پایه‌گذاری نماید. به همین دلیل او چنین تصور می‌کند که به استعدادها و ظرفیت‌های خویش جهت مناسب بخشیده است. به این ترتیب یکی از ویژگی‌های جوانان، الگویابی و الگوخواهی است که برآند شخصیت خود را به گونه‌ای پی‌ریزی کنند که سریع‌تر از دیگران مورد توجه قرار گیرند. امروز با پیشرفت تکنولوژی‌های روز دنیا، جوانان سریع‌تر از گذشته خود را با آن‌ها هماهنگ کرده و تحت تأثیر این رسانه‌های مجازی و ارتباطی قرار می‌گیرند. پس با چنین تکنولوژی‌هایی که امروزه برای جوانان آماده و به آسانی در دسترس است، باید مسأله چگونگی الگوسازی از اسوه‌های دینی را متناسب با شرایط موجود در نظر گرفت و برای جوان تبیین کرد تا خود را با چنین الگوهایی همانند سازد تا به سعادت برسد.

تحقیق حاضر شامل دو بخش و هر کدام، از دو فصل تشکیل شده است. بخش اول، کلیات و مفاهیم است که در فصل اول آن، کلیات و در فصل دوم، مفاهیم موضوع بیان می‌شوند. بخش دوم، به چگونگی الگوپذیری جوانان از تکنولوژی جدید پرداخته است؛ در فصل اول آن، فلسفه الگوپذیری جوانان از تکنولوژی جدید و در فصل دوم راهکارهای اسلامی برای الگوپذیری جوانان ارائه شده است. روش این تحقیق از حیث هدف، بنیادی و از حیث ماهیت، مسأله‌محور و از حیث ابزار، کتابخانه‌ای (مجله‌ها) و نرم‌افزاری و اینترنتی است.

بخش اول: مفهوم شناسی

۱-۱-۱ معنای الگوپذیری

الگو در لغت نامه دهخدا چنین تعریف شده است: به معنای «مدل، سرمشق، مقتدا، اسوه، قدوح، پیشرو» و خصلتی که شخص بدان لایق مقتدایی و پیشوایی می‌گردد. اسوه (بر وزن عروه) در اصل به معنای آن حالتی است که انسان به هنگام پیروی از دیگری به خود می‌گیرد و به تعبیر دیگری، تأسی کردن و اقتدانمودن است؛ بنابراین، معنای مصدری دارد، نه معنای وصفی و مفهوم آیه ۲۱ سوره احزاب «لقد کان لکم رسول اللّٰه حسنه» این است که برای شما در پیامبر «صلی اللّٰه علیه و آله و سلم» تأسی و پیروی خوبی است؛ می‌توانید با اقتدا کردن به او، خطوط خود را اصلاح و در مسیر «صراط مستقیم» قرار گیرید. قرآن کریم، اسوه حسنه را مخصوص کسانی می‌داند که دارای سه ویژگی هستند: امید به اللّٰه روز قیامت دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱۷: ۲۴۲). به هر حال، اسوه در منابع اسلامی به معنای پیروی کردن، اقتدانمودن، مقتدا، سنت و روش آمده است. معادل فارسی آن الگو و سرمشق است که البته از وسعت معنایی بیشتری برخوردار است؛ چرا که اسوه و قدوه عمدتاً ناظر به الگوهای انسانی است و بیشتر درباره تربیت و تقویت ابعاد اخلاقی، رفتاری و شناختی انسان به کار می‌رود. در حالی که واژه الگو، علاوه بر اینها به معنای طرح، مدل، نمونه و غیره نیز آمده است که عمدتاً در مسائل آموزشی و یادگیری کاربرد دارد (معنا و مفهوم الگو، سایت تارالله یکشنبه ۹۳/۱۰/۶).

۱-۱-۲ مفهوم الگوپذیری:

معنای اصطلاحی اسوه و الگو در حوزه تعلیم و تربیت کاملاً با معنای لغوی آن تطابق دارد و الگو به طرح و نمونه یا مدلی از شکل یا اشیاء موردی از رفتار اطلاق می‌شود. درباره

انسان، الگو به شخصیتی گفته می‌شود که به دلیل دارا بودن برخی از خصوصیات، شایسته تقلید و پیروی است. در روانشناسی اجتماعی نیز رفتار کسی مدل خوانده می‌شود که کودکان از رفتار او تقلید کنند و در علوم اجتماعی، الگوها آن شیوه‌های زندگی‌ای هستند که از صورت فرهنگی نشأت می‌گیرند. افراد به هنگام عمل به طور طبیعی با این الگوها سر و کار دارند و اعمال آن‌ها با این الگوهای تطابق می‌یابند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، معنای اصطلاحی الگو در این سه علم بسیار به هم نزدیک است (معنا و مفهوم الگو، سایت ثارالله یکشنبه ۱۳۸۶/۱۰/۹) و همچنین الگو به افراد کامل و رشدیافته‌ای که لیاقت سرمشق بودن دیگران را دارند، اطلاق می‌گردد. الگوی تربیتی که در فرهنگ اسلامی از آن به اسوه، امام، شاهد و ولی الله تعبیر می‌شود، عبارت از شخص یا جامعه‌ای است که می‌تواند آینه یا تبلور عینی یک مکتب یا نظام فکری باشد. به همین لحاظ نظریه پردازان معتقدند که از دو طریق می‌توان به ساختار یک مکتب و نظام فکری آن پی برد: ۱- شناخت طرح و اصول اساسی آن در جنبه تئوریک؛ ۲- شناخت الگوهای عینی و عملی برای تربیت فرد. در فرهنگ قرآنی از عالمان ربانی، حزب خدا، اولیای خدا، جانشینان خدا، اهل ذکر، نفس‌های مطمئن، راسخان در علم، عباد الرحمن، درهای اسلام و احیاگران معارف و مبانی دینی، به‌عنوان الگوها و اسوه‌ها یاد شده است. در اسلام از عرفای اسلام به «انسان کامل»، «پیر و مرشد»، «خضر راه»، «ولی الله»، «قطب»، «عقل کامل»، «مرد حر»، «آینه خدانما» و... تعبیر کرده‌اند. راغب اصفهانی در کتاب مفردات، معنایی این‌گونه ارائه می‌دهد و اسوه را حالتی از حالات انسانی می‌داند که از آن طریق آدمی پیروی می‌کند از دیگری در خوب و بد و سود و ضرر (معین الاسلام، زنان و الگوگیری از شخصیت‌های نمونه اسلام، مجموعه مقالات تخصصی، سایت کوثرنت).

۱-۱-۳ اهمیت الگوپذیری

از زاویه‌هایی چند، انسان در پی شناخت الگو و پیروی از آن بر می‌آید. انسان به گونه‌ای کمال‌جو و برتری‌خواه است و الگو هموارکننده این برتری‌خواهی است. الگوخواهی نیاز سرشت بشری است. الگوپذیری انسان تا به جایی است که بدون الگو راه به نیک‌بختی نمی‌برد و اگر این نیاز سرشتی بشر نبود، خداوند در پی برطرف کردن آن، مانند دیگر نیازهای او بر نمی‌آمد و پیامبر را به عنوان الگو نمی‌شناساند. الگوها پرکننده تهی‌گاه بشری هستند. انسان‌ها در زندگی خود موجودهای آسیب‌پذیرند و به حتم به دنبال راه‌کارهایی برای بازدارندگی از این آسیب‌اند. راه‌های گوناگونی برای برطرف کردن آن هست مانند اینکه انسان هر راهی را خود تجربه کند تا به پاسخ دل‌خواه خود برسد. این شیوه ممکن است در پاره‌ای امور نتیجه‌بخش باشد؛ ولی با پذیرش زیان‌های احتمالی فراوان درباره امور اخلاقی و رفتاری، بی‌گمان راهکار مناسبی نخواهد بود. راه دیگر این است که به دیگران اعتماد کند و تجربه‌های آنان را به کار بندد. حال باید دید به چه کسی می‌توان اعتماد کرد؟ بدون شک کسی که خود دارای عیب‌ها و کاستی‌های بی‌شماری است، نمی‌تواند در خور اعتماد برای دیگران باشد؛ بنابراین، باید به کسی اعتماد کرد که بتواند این تهی‌گاه و جای خالی را پر کند.

پس الگوها این نقش را بر عهده دارند؛ یعنی پرکننده جاهای خالی در زندگی بشری هستند. الگو به انسان آرامش می‌دهد. کسی که بخواهد در پهنه اقتصادی پیروزمند باشد، راه‌های گوناگونی فرا روی خود دارد؛ ولی بهترین و آسوده‌ترین راه این است که پیروی کند از کسانی که در این زمینه اندوخته‌های خوبی داشته‌اند که در اصطلاح بازار از آن به شاگردی یاد می‌شود. الگوی خوب انسان را از رفتن به سوی الگوهای بد باز می‌دارد. الگوها، در نگاه

انسان، کسانی اند که برجستگی‌هایی و برتری‌هایی دارند که شایسته‌اند. چنانچه یک رفتار که از زاویه‌های گوناگون پسندیده باشد، به‌عنوان الگوی خوب ارائه شود، خود بازدارنده از کشش دیگران به سوی الگوهای ناپسند می‌شود (گروه دین و اندیشه سایت تبیان، پنج‌شنبه ۱۰/۱۰/۹۳).

۱-۱-۴ مفهوم و اهمیت تکنولوژی

تکنولوژی یعنی آنچه که به کمک فن شناخته می‌شود یا آنچه که دستاورد دست و فکر انسان است؛ یعنی انسان با کمک از استعداد و دانش خویش، موفق به خلق یا ابتکار چیزی می‌شود. افزون بر اینکه این دستاورد، با پشتوانه محکمی به نام تفکر صورت گرفته است و هم‌چنین امروزه پرکاربردترین واژه در زندگی انسان معاصر است که در بعضی موارد به‌طور صحیح از آن استفاده نمی‌شود؛ چرا که فرد از این نوع تکنولوژی شناخت لازم را ندارد.

امروزه در جوامع پیشرفته که خود بانی اکثر تکنولوژی‌ها اعم از ماهواره، کامپیوتر، موبایل، دوربین‌های مدرن، سی‌دی، سفینه‌های پسامدرن و در کل، صنعت الکترونیک هستند، این مهم جا افتاده است و اغلب آفات آن به کشورهای جهان سوم بر می‌گردد؛ زیرا که همین کشورها نیز در وهله اول با این نوع تکنولوژی‌ها عجین نبوده‌اند بلکه به مرور زمان آشنا شده‌اند؛ اما با اینکه خود به این نوع آشنایی (تکنولوژی) آشنا شده‌اند، ولی در جهت رشد و پویایی و گسترش مثبت و آموزنده آن در بین کشورهای جهان سوم نکوشیده‌اند؛ بلکه درصدد برآمده‌اند تا هرچه بیشتر به اهداف اقتصادی و مالی خود در بطن این کشورها برسند و مشکلاتی برای آن‌ها پیش بیاورند؛ بنابراین، تکنولوژی تحت هر شرایطی خوب است؛ چون دید جامعه را نسبت به خود و پیرامون خود باز می‌کند؛ ولی به شرطی که از این نوع تکنولوژی درست و بهینه استفاده گردد.

درست بدین خاطر که استفاده‌کننده جهتی را برای جواب به معیارهای انسانی‌اش را دریابد و ناخود آگاه از چاله به چاه نیفتد و بهینه بدین مفهوم که ابتدا شناخت لازم را از آن تکنولوژی دریافت نماید و بعد از ویژگی‌های لازم آن تکنولوژی، یاری جوید. ولی متأسفانه امروزه آنچه که احساس می‌شود چیزی خلاف این دو مورد است؛ چرا که هر صنعتی اعم از رسانه‌های جمعی، البسه، اقلام مصرفی و غیرمصرفی و هر آنچه که به‌عنوان یک نیاز اولیه و حیاتی ثانویه وارد کشورهای جهان سوم می‌گردد، بی‌شک به نکات منفی آن بیشتر از آموزه‌های مثبت آن توجه می‌شود و این مهم نیز به علت عدم آگاهی مردم درباره ویژگی‌های بارز آن تکنولوژی یا فناوری است (سایت انسانی، یک‌شنبه ۱۰/۶/۹۳).

بخش دوم: چگونگی الگوپذیری جوانان از تکنولوژی جدید

فصل اول: فلسفه الگوپذیری جوانان از تکنولوژی جدید

تغییر رفتارهای نوجوانان و جوانان در جامعه با الگوگزینی و همانندسازی با بازیگران برنامه‌های ماهواره، تلویزیون، رایانه و تأثیر منفی این الگوها در بی‌اعتقادی و ایجاد باورهای غلط، باعث شیوع فساد در بین برخی جوانان که سازندگان فردای کشور و سرمایه‌های معنوی انسانی هستند، گردیده است و بیم بی‌بندوباری‌ها در بین نسل نو می‌رود.

۱-۱-۲ جوانان و تکنولوژی‌های نوین

پیشرفت تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی در زندگی بشر سهم بسزایی داشته است. نمی‌توان تغییرات بنیادین ناشی از ظهور تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی را در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی نادیده گرفت.

از آنجا که انتقال و جریان فرهنگ از طریق ارتباطات صورت می‌گیرد، حوزه فرهنگ که نظام‌هایی از عقاید و رفتارها را شامل می‌شوند و ساخته تاریخ هستند، با ظهور تکنولوژی جدید دست‌خوش دگرگونی‌های بنیادین می‌گردد.

ورود فن‌آوری‌های ارتباطی، دگرگونی بنیادینی را در ساختار مناسبات و ارتباطات انسانی ایجاد کرده است. در گذشته، مکان، نقش کلیدی در خلق هویت اجتماعی افراد داشت؛ چرا که افراد در محیط‌های کوچک و بسته زندگی می‌کردند و هویت اجتماعی آن‌ها از طریق ارتباط رودررو با اطرافیان‌شان در یک محیط ثابت شکل می‌گرفت؛ افراد کمتر با دنیای خارج ارتباط داشتند و سنت‌های بومی-محلی بخش اعظم هویت آن‌ها را شکل می‌داد. به دنبال ظهور تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، نقش مکان در شکل‌دهی به هویت بسیار کم‌رنگ شد؛ چرا که رسانه‌ها و تکنولوژی‌های ارتباطی قادرند جوان را از مکان خودش جدا کنند و به جهان پیوند بزنند. در نتیجه جوانان با منابع هویت‌یابی روبه‌رو هستند و هویت‌یابی شکلی غیرمحلی و جهانی پیدا کرده است.

شاید بتوان ادعا کرد که ظهور تکنولوژی‌ها و رسانه‌های جدید و دگرگونی‌ها و تغییرات ناشی از آن، تأثیر عمیق‌تری بر جوانان دارد. طولانی‌شدن دوره جوانی و نوجوانی، رواج شیوه‌های جدید رفتار اجتماعی برای پرکردن فضای زندگی، فردی‌شدن و کم‌رنگ‌شدن شکاف‌های متداول اجتماعی، اهمیت یافتن سبک زندگی و «سیاست زندگی» برای جوانان، از هم پاشیدگی شبکه‌های سنتی همسایگی و نوسازی شهری از جمله زمینه‌های اصلی هستند که شرایط جدیدی را پیش روی جوانان قرار داده‌اند.

آنچه در کنار این روندها و متأثر از رشد رسانه‌های جدید قابل ذکر است، اهمیت بیش‌ازپیش تنوع در اوقات فراغت برای جوانان است. اولین نسل آشنا با کامپیوتر و تکنولوژی‌های ارتباطی را باید نسل فعلی دانست.

بسیاری از آنان می‌توانند با طیفی از نرم‌افزارهای کامپیوتری کار کنند و به‌راحتی آن را بفهمند. این تحولات تکنولوژیک افزون بر تأثیر بر ذوق، سلیقه و نیاز ارتباطی آن‌ها، گذراندن اوقات فراغت آن‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

دو فرآیند رسانه‌ای شدن و خانگی شدن، توصیف‌کننده گذران بخش عمده‌ای از فراغت جوانان در جوامع مدرن است. جوانان فراغت خود را بیش‌ازپیش در خلوت سپری می‌کنند و برای سرگرم شدن به‌طور فزاینده‌ای به رسانه‌های جدید متکی هستند (هانیه بوستانی، مجله حوراء، دی ۱۳۸۸، شماره ۲).

۲-۱-۱ الگوپذیری جوانان از ماهواره

یکی از عوامل جذب جوانان به ماهواره، تولیدات پر زرق و برق آن است که به ظاهر شگفت‌انگیز و خیره‌کننده است؛ ولی ضررها و آسیب‌های غیر قابل جبران است. وقتی یکی از کارکردهای اصلی شبکه‌های ماهواره‌ای دعوت به جهانی شدن و یکسان‌سازی فرهنگی و رفتاری باشد، پس جوان امروز چطور گرفتار این دام بزرگ نشود. جوانان فکر می‌کنند نیازهای آن‌ها را برطرف می‌کند و در برابر امواج ماهواره‌ای سر تعظیم فرود می‌آورند، به‌گونه‌ای که جذب برنامه‌های شیطنانی آن می‌شوند.

شبکه‌های ماهواره‌ای به بهانه آشپزی و در قالب آموزش و مسابقه و.... زشت‌ترین حرکات ضداخلاقی و ضد تربیتی را به جوانان نمایش می‌دهند و این هزار حيله و تزویر دین و دین‌داری و حرام و حلال الهی را در ذهن جوانان سست و بی‌پایه می‌کند.

یکی دیگر از الگوپذیری جوانان، در انتخاب نوع پوشش و سبک آرایش آن است و این، جز نفوذ فرهنگ غرب در جوانان نیست. جوانان به تقلید از بازیگران و خوانندگان ماهواره‌ای می‌پردازند و آن‌ها را الگوی خود قرار می‌دهند. روابط نامشروع با جنس مخالف برقرار می‌کنند که باعث اشاعه فحشا و بی‌بندوباری می‌شود و تمام این‌ها، جز خودفراموشی، خدافراموشی، افسردگی، آلودگی روح، انزوا و گوشه‌نشینی به همراه ندارد (مجله ماهواره یا دجالواره، سرگروه‌های حلقه‌های صالحین).

۲-۱-۱ الگوپذیری جوانان از اینترنت

در عصر حاضر یکی دیگر از الگوپذیری جوانان، وابستگی آن‌ها به اینترنت و فضای مجازی است. یکی از پر طرفدارترین امکانات اینترنتی، چت است که برای جوانان به دلیل سرعت ارتباطات و سیال‌بودن، پیامدهای گسترده‌ای در روابط جنسیتی و الگوهای ارتباطی و دوست‌یابی آنان بر جای می‌گذارد. جوانان با چت‌کردن، تکنیک‌ها و امکاناتی را در اختیار طرف مقابلشان می‌گذارند که به آن‌ها امکان می‌دهد تا تصویری مطلوب و قابل‌پذیرش از خود ارائه کنند. آن‌ها ممکن است در چت‌کردن‌ها توصیف مجازی‌ای از ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی خود ارائه دهند که با ویژگی‌های واقعی خود تفاوت بنیادی داشته باشد.

آن‌ها حتی این امکان را دارند که جنسیت، طبقه اجتماعی، تحصیلات، محل زندگی، شغل، درآمد و سایر مشخصات خود را خلاف واقع شرح دهند. این امر می‌تواند موجب به‌وجود آمدن هویت کاذب یا هویت موقت (آنی) در جوانان بشود. هویت کاذب به این معنا است که فرد هویت‌هایی را تجربه می‌کند که هیچ‌کدام متعلق به او نیستند و هویت موقت یا آنی نیز به این معنا است که فرد در هر چت، هویتی را معرفی می‌کند که پایدار نیست و دوام آن‌ها تنها تا پایان آن چت ادامه دارد. به این

ترتیب، فرد هویت‌های متعدد و فراوانی را تجربه می‌کند که زودگذر و ناپایدارند. روابط در فضای مجازی چت، گسترش روابط واقعی است که دو جنس تجربه می‌کنند و اگرچه مرزبندی‌های جنسیتی در روابط مجازی کم‌رنگ‌تر از روابط حقیقی است (کبریا فاطمی، هفته‌نامه فرهنگی اجتماعی مجله زن روز).

۲-۱-۱-۳ الگوپذیری جوانان از موبایل

شبکه اجتماعی موبایل، مکانی است که افراد با علائق مشترک به وسیله تلفن‌های همراه یا تبلتشان با دیگران رابطه دارند. توسعه نسل‌های جدید تلفن همراه باعث جذب بیشتر جوانان شده است. الگوپذیری آن‌ها از این تکنولوژی بیشتر در زمینه پیام کوتاه و برنامه‌های نرم‌افزاری است و همچنین به وسیله آن وارد فضای مجازی می‌شوند و در همه جا قابل دسترسی هستند و به آسانی با آن ارتباط برقرار کرده و الگو می‌پذیرند.

تلفن همراه در کنار اینترنت از اصلی‌ترین نشانه‌های این عصر جدید هستند، به گونه‌ای که برای جوانان زندگی بدون تلفن همراه سخت و غیرقابل تصور است. گسترش قابلیت‌های گوشی‌های تلفن همراه (به‌طور مثال انتقال موسیقی، پیام، صوت و تصویر) می‌تواند این وسیله را جایگزین رایانه‌های شخصی سازد.

۲-۱-۱-۴ نقش هم‌سالان در الگوسازی و هویت جوانان

یکی از مهم‌ترین گروه‌های مرجع جوانان، گروه هم‌سالان و دوستان است. در دوره جوانی، گروه دوستی نقش مهمی در الگوپذیری و شکل‌گیری شخصیت جوانان ایفا می‌کند. دوران جوانی اقتضات خاص خود را دارد. میل به نوگرایی، تمایل به استقلال، مدگرایی، تمایل به مطرح‌کردن و ابراز خود، الگوگرفتن و افزایش ارتباط با هم‌سالان و... از ویژگی‌های

دوران جوانی است. در نتیجه ارتباط با دوستان و وسایلی که این ارتباط را فراهم می‌کنند، اهمیت بسزایی دارند.

۲-۱-۲ کاهش الگوپذیری از نظام خانواده

در دوره‌های گوناگون سنی، معیارهای الگوپذیری از عواملی هم‌چون: سن، جنس، سلیقه و دید مثبت به افراد شاخص، در زمینه‌های علمی، فرهنگی، ورزشی و... اثر می‌پذیرند. برای نمونه کودکان تا پیش از رفتن به مدرسه، از پدران و مادران الگو برداری می‌کنند. سپس در مدرسه از معلم خویش الگو می‌گیرند. از نظر سنی، گروه دوستان و هم‌سن‌وسالان الگوهای نوجوانان و جوانان هستند که همین مسأله تا اندازه‌ای به کاهش الگوپذیری آنان از نظام خانواده می‌انجامد. از سوی دیگر، با توجه به پدیده شکاف نسل‌ها و دگرگون‌شدن نظام ارزشی فرزندان نسبت به پدران و مادران و در نتیجه، کاهش پایبندی اعضای خانواده به نظام ارزشی مورد احترام، در الگوپذیری نوجوانان و جوانان از نظام خانوادگی، دگرگونی‌های محسوس پدید آمده است.

این مسأله آسیب‌هایی را برای آن‌ها در بردارد که مهم‌ترین آن، پیروی از رفتارها و منش‌هایی است که گروه دوستان، نوجوانان و جوانان آن را از فرهنگ‌های وارداتی آموخته‌اند. هم‌چنین الگوپذیری از تکنولوژی‌های روز باعث شده که جوانان از نظام خانواده دور شده و احساس استقلال کنند. بی‌توجهی به ارزش‌های اعتقادی و ملی مورد احترام خانواده و جامعه، آن‌ها را آنچنان از ارزش‌های وارداتی مهاجم هراسان خواهد ساخت که بی‌هیچ‌گونه مقاومتی و گاه با نوعی خودباختگی فرهنگی، خود را تسلیم آن می‌کنند. این ارزش‌ها با فرهنگ‌های ملی تعارض آشکار دارد و به آسیب‌پذیری نوجوانان و جوانان در

جنبه‌های گوناگون اجتماعی خواهد انجامید (سایت مرکز مشاوره و روانشناسی دانشگاه آزاد، آسیب‌شناسی اجتماعی).

۲-۱-۳ جوان و لغزش در انتخاب الگو

روحیه تقلید و الگوپذیری، یکی از ویژگی‌های دوران جوانی است. نفس تقلید و الگوپذیری، امر مذمومی نیست تا بر جوان خرده گرفته شود؛ بلکه یکی از اشتباهاتی است که در بین مردم و به خصوص جوانان بیشتر رایج است، اشتباه در محدوده شایستگی الگوهاست؛ برای مثال، جوانی که شیفته مقام هنری، علمی، ورزشی و حتی معنوی فردی می‌شود و در نتیجه این شیفتگی، باعث شده تا در نحوه حرف زدن، لباس پوشیدن، نشستن و برخاستن هم از او تقلید کند، دچار لغزش در الگوپذیری شده است. در روایتی از امام صادق «علیه السلام» نقل شده است که فرمود: «بر حذر باش از اینکه کسی را بدون دلیل و حجت به‌عنوان الگو برای خود نصب کنی و او را در هر چه می‌گوید تصدیق و تأیید نمائی.» (حمیدرضا شیخی، ترجمه میزان‌الحکمه، ج ۱۰: ۵۰۳۲).

تمام این مسائلی که بیان شد، جزء اهداف دشمنان کشور است که موجب تغییر در سبک زندگی جوانان شده است و حقیقتاً امروز برای جوانان عزیز و آینده‌سازان کشور بسیار ضروری است که با مطالعه در زمینه نفوذ در شبکه‌های مجازی و غیرمجازی اهداف پشت‌پرده دشمنان را رصد نموده، نقشه‌ها و حیل‌های آنان را در فضای مجازی و غیرمجازی برای مردم افشا نمایند، دیگران را نیز آگاهی دهند تا کمتر در دام نقشه‌های شیطانی آن‌ها که امروز با گسترش تکنولوژی‌های صوت و تصویر، اینترنت و ماهواره و فراگیر شده است، بیفتند.

فصل دوم: راهکارهای اسلامی برای الگوپذیری جوانان از تکنولوژی جدید

الگوپذیری و پندگرفتن از فراز و نشیب‌های زندگی انسان‌ها و تاریخ گذشتگان، راه را برای یک زندگی معنوی، بانشاط، امیدوار و کم‌هزینه هموار خواهد کرد. ائمه خود، الگوی کامل و مطمئن اخلاقی برای فرزندان‌شان بودند. اعمال و رفتارشان هر لحظه در منظر فرزندان قرار داشت و فرزندان با دیدن آن‌ها مشق زندگی می‌گرفتند. سیره تربیتی امام علی 7 مملوء از رفتارهای عملی است که برای همه سرمشق بود. بر این اساس، والدین باید تلاش کنند صلاحیت لازم را برای الگو بودن برای نسل جوان احراز کنند و کاستی‌ها و ضعف‌های خویش را حتی المقدور از بین ببرند، در غیر این صورت باید شرایطی را فراهم کنند که جوان یک شخصیت مطلوب و متعالی را الگوی خود قرار دهد.

۲-۲-۱ الگوپذیری جوانان در تربیت دینی

برای ایجاد تربیت دینی در جوان، عوامل زیادی دخالت دارد که اسوه‌سازی و همانندسازی فرد با الگو و اسوه، یکی از عوامل مهم تربیت دینی محسوب می‌شود. جوان باید با کسی همانندسازی کند که با او پیوند عاطفی برقرار نماید. هرچه قدر پیوند عاطفی بین مربی و متربی بیشتر باشد، متربی خصوصیات بیشتری از الگو را درونی می‌کند. جوانان عمیقاً نسبت به رفتار الگوهای مطلوبشان علاقه‌مند و کنجکاو هستند و در سر، اندیشه بازنمایی چنان رفتاری را پرورش می‌دهند.

هر قدر الگوهای بزرگسال برای جوان مطلوب‌تر و محبوب‌تر باشند، میزان تأثیرپذیری، بیشتر و پایدارتر می‌شود. جوانان رفتار الگوهای مطلوبشان را بسیار دوست می‌دارند و مایلند

که با آنها همانندسازی کنند. به صورت ارادی و غیرارادی تلاش می‌کنند که رفتاری نظیر رفتار آنها داشته باشند یا به گونه‌ای بیندیشند و عمل نمایند که مورد توجه و تأیید آنها باشد.

الگوسازی شخصیت جوانان بر پایه دو عامل است:

۱- ارائه الگوی رفتاری شایسته و پذیرفته شده خود به او؛

۲- تشریح و ارائه الگوهای مورد انتظار جامعه.

بیشتر جوانان علاقه زیادی به ورزشکاران دارند و آنها را الگوی خود قرار می‌دهند. حضور چهره‌های درخشان میدین ورزشی در مساجد در احیای مساجد و ترغیب جوانان به آن بسیار مؤثر است. جوانان در مرحله جست‌وجوی الگو برای خود هستند و اگر الگویی درست و مذهبی بر سر راه آنها قرار گیرد، خود را بدان وابسته می‌سازند و از او الگو می‌گیرند. جوانان در مدرسه، معلمان خود را الگو قرار می‌دهند و از این رو، بر معلمان آگاه این مسئولیت خطیر سنگینی می‌کند که با رفتارها و گفتار خود جوان را به سوی مسائل مذهبی و از جمله نماز جماعت سوق دهند.

جوانان، نظام ارزش‌ها و رفتارهای الگوهای بزرگسال را به‌عنوان یک هدف رفتاری مطلوب می‌پذیرند به‌خصوص زمانی که رفتار الگوها ترسیمی از شیوخ و طریق متعالی زندگی بوده و پاسخی باشد برای نیازهای فطری جوانان. زمانی که الگوهای رفتاری جوان با تعظیم و تکریم و در عین حال گشاده و متبسم حاضر می‌شوند تا به مسجد بروند، جوانان نیز سعی می‌کنند با انگیزه فراوان این رفتارهای الگوها را به خاطر بسپارند و اشتیاق بازآفرینی این رفتارها را می‌توان از نگاه نظاره‌گر آنها دریافت.

شماری از کارشناسان امور فرهنگی معتقدند که جوانان در روی آوردن به فریضه مهم نماز به عملکرد و رفتار الگوها، توجه خاص دارند. آنها می‌گویند که جوانان ذهن پرسش‌گری

دارند و برای سؤالات گوناگون خود در زمینه‌های مختلف از جمله مسائل مذهبی به دنبال پاسخ قابل قبول هستند (شهناز قدمی، کارشناس ارشد ادبیات).

ویژگی‌های الگوهای دینی

قرآن برای شخصیت‌های ربانی پنج ویژگی بنیادین را معرفی می‌کند:

۱- عشق آتشین به حضرت حق و اولیای او؛

۲- تعقل و علم برتر؛

۳- توانایی و قدرت برتر؛

۴- هماهنگی بین عمل و گفتار؛

۵- تلازم با اجتماع یا وحدت در عین کثرت.

حضرت علی «علیه السلام» در این زمینه می‌فرماید: «اولیای خدا» (الگوهای ربانی) آنانند که به باطن دنیا می‌نگرند، آنگاه که مردم به ظاهر آن می‌نگرند و به فردای آن می‌پردازند، آنگاه که مردم به امروز آن سرگرمند. از آنچه که ترسیده‌اند آنان را بمیراند، میرانده‌اند. آنچه را که دانسته‌اند و به‌زودی ترکشان خواهد کرد، ترك گفته‌اند. بهره‌گیری فراوان دیگران از دنیا را اندک‌خواهی و دست‌یافتنشان به آن را از دست‌دادن می‌بینند. دشمن آنند که مردم با آن آشتی کرده‌اند. با آنچه مردم با آن دشمنند در آشتی به سر می‌برند. کتاب خدا به‌واسطه آنان دانسته می‌شود و آنان با کتاب خدا دانا شده‌اند. کتاب به سبب آنان بر پا می‌ایستد و آنان به سبب کتاب خدا بر پا ایستاده‌اند.» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۲)

الگوهای ربانی بر اثر معرفت و محبت به حضرت حق و انبیاء و اولیای الهی، محبوب حضرت حق و اولیای او واقع می‌شوند که نهایت آن، وحدت محب و محبوب است و به حدی از کمال می‌رسد که روح محب، آینه‌سان، تمام صفات و اسماء الهی را در خود منعکس

می‌نماید. شخصیت ربانی، قرآن مجسم و اسلام زنده است. به همین جهت دست‌یابی به قرآن و اسلام ناب بدون عنایت به این الگوهای عینی ممکن نخواهد بود.

۲-۲-۳ چگونگی پیروی از الگوها در هر زمان

پس از تبیین ضرورت و نقش الگو در تربیت دینی، ممکن است این پرسش در ذهن خواننده مطرح شود که چگونه می‌توانیم پیامبرگرامی «صلی‌الله‌علیه و آله و سلم» و امامان معصوم «علیهم‌السلام» و دیگر الگوهای نیک را سرمشق زندگی خویش قرار دهیم با اینکه عصر آنان گذشته و در زمان ما حضور ندارند؟ و با توجه به اینکه شیوه زندگی و رفتار آن روزگار با اکنون تفاوت فراوان دارد؟

پاسخ این است که ارزش‌های انسانی دارای دو جنبه است: یکی ثابت و دیگری متغیر. چهره ثابت آن، همان جنبه‌ای است که به انسانیت مربوط می‌شود و چهره متغیر آن، قالب و لباسی است که آن ارزش در آن متجلی می‌شود.

زمان و تغییر و تبدیل اوضاع، تنها قادر است بر مورد دوم اثر گذاشته و آن را متحول سازد؛ ولی اصل و حقیقت آن ارزش، دست‌خوش تغییرات زمانی و مکانی نمی‌گردد. برای مثال «علم‌آموزی» یکی از ارزش‌های والای انسانی و اسلامی است که در عصر پیامبر 9 و امامان: به خاطر نبود رشته‌های مختلف و متنوع علوم و بسیط بودن نیازمندی‌های بشر، تنها علم دین و برخی دانش‌های مفید مرسوم آن زمان، تأکید می‌شدند؛ ولی این بدان معنا نیست که دانش مورد توصیه اسلام، همان‌ها بوده و علوم مفید و مورد نیاز کنونی بشر، مشمول آن نباشند یا مثلاً «زهد» یکی از ارزش‌های متعالی انسانی و مورد سفارش اسلام است؛ ولی این عمل در رفتار معصومان: با توجه به اوضاع و مناسبات اقتصادی و اجتماعی آن روزگار، به‌صورتی ظهور می‌یافته است که آن صورت برای زمان ما مناسب نیست و اگر خود آن

ژمه‌یرا لک‌ترو نیکی‌ن نو قام
سال روم / شماره چهاردهم

پیشوایان نور، در عصر ما حضور می‌داشتند و در همین اوضاع و احوال به سر می‌بردند، قطعاً در عمل به این دستور دینی، راهی مطابق با اقتضائات این دوران می‌رفتند؛ لذا وقتی سخن از ارزش‌های دینی به میان می‌آید و لزوم اقتدا به سیره پاک امامان: مورد تأکید قرار می‌گیرد، این بدان معنا نیست که آن اوصاف و حقایق، تنها يك قالب داشته باشند به صورتی که اگر کسی نخواهد آن را در زمان خود پیاده کند، الزاماً باید از اصل آن صرف نظر کند؛ بلکه همان‌گونه که درباره برخی مسایل فقهی، اصول ثابت و متغیر وجود دارد، در زمینه موضوعات اخلاقی نیز همین‌گونه است. برای معرفی الگوی دینی به جوانان، این قضیه باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

۲-۲-۳-۱ الگودهی در قرآن کریم

قرآن کریم که کتاب کامل هدایت انسان است، در باب تربیت نیز روش‌های مختلف تربیتی را مورد توجه قرار داده است. در عرصه اسوه‌پذیری، آنچه مطلوب و ارزشمند است، الگوپذیری کاملاً آگاهانه، هدف‌دار و از روی معرفت کامل است.

در قرآن کریم سوره مائده آیه ۱۰۴، تقلید محض و از روی ناآگاهی بسیار مذمت شده است: (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَانٍ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ)؛ و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، می‌گویند: آنچه از پدران خود یافته‌ایم ما را بس است.» آیا اگر پدران آن‌ها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند (باز از آن‌ها پیروی می‌کنند؟) و در مقابل، قرآن کریم در سوره زمر آیه ۱۷ و ۱۸، از کسانی که با تدبیر و اندیشه راه خود را بر می‌گزینند، تمجید می‌کند: (فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ

شماره اول کلام و نیکو زو قام
سال دوم / شماره چهارم

أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ پس بندگان مرا بشارت بده؛ همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندانند.»

۲-۳-۲-۲ الگوگیری از سیره پیامبران

گاهی نیز قرآن کریم با ذکر سیره و عمل اسوه‌ها از ما می‌خواهد که در این موارد به آنها اقتدا نماییم؛ به‌طور مثال خداوند متعال از پیامبر رحمت می‌خواهد که در عرصه خطیر ابلاغ رسالت به پیامبران اولوالعزم اقتدا کند و هم‌چون آنها صبر و استقامت پیشه سازد و از شتاب و بی‌صبری بپرهیزد: (فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ)؛ (در تبلیغ دین خدا و تحمل اذیت امت) هم‌چون پیامبران اولوالعزم صبور باش و برای (عذاب) آنان شتاب مکن! در آیه شریفه دیگری از پیامبر اکرم (که خود اسوه حسنه مؤمنان است، خواسته می‌شود که در پیمودن راه هدایت به پیامبران پیشین اقتدا کند: (أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ)؛ آنان کسانی هستند که خداوند متعال هدایتشان کرده است. به هدایت ایشان اقتدا کن.»

۲-۳-۲-۲ الگوگیری از ائمه

ائمه هدی: نه تنها الگو و نمونه یک انسان کامل‌اند که هر یک از آن بزرگواران بسته به شرایط زمان و مکان، الگویی از صفات بارز انسانی‌اند. در مکتب اهل بیت: انتخاب الگوی صحیح مترادف با آموختن دانش است. مولای متقیان علی (ع) می‌فرماید: کسی که عبرت می‌آموزد، آگاهی می‌یابد و آن که آگاهی یابد، می‌فهمد و آنکه بفهمد دانش آموخته است (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸).

نهمین کلام و نهمین نو قلم
سال روم / شماره چهاردهم

آن حضرت در کلامی دیگر الگوها را بسیار و الگوپذیران را اندک می‌شمارند و اشاره می‌کنند که مؤمن با چشم عبرت و الگوگیری به دنیا می‌نگرد (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۷). امروزه برای انسان‌هایی که ایمان در زندگی آن‌ها نقش دارد، معارف ناب اهل بیت: الگو‌هایی کامل از بصیرت، واقف‌نگری، خودشناسی، خودسازی، روابط فردی و اجتماعی، محبت، صفا و صمیمیت، دانش، ادب، اندیشه، سعه صدر، گشاده‌رویی، اعتدال، پشتکار، تلاش، پاکدامنی و هزاران صفات الهی دیگر ارائه می‌دهد؛ الگو‌هایی که تا ابد ماندگار خواهد بود و چراغی است فراروی آن‌ها که طالب حقیقت و کمال‌اند؛ الگو‌هایی که در هر زمان و در هر مکان قابل ارائه هستند.

آیا به راستی می‌شود وفاداری، وفای به عهد، لیاقت و کاردانی، شهادت‌طلبی، خوشبختی، رازداری، محبت و مودت، مبارزه با نژادپرستی، صبر و مقاومت، سازش‌ناپذیری، صداقت و تبلیغ دین الهی و... را از جایی غیر از قیام ابا عبد الله الحسین ۷ الگو گرفت؛ حماسه‌ای که تا قیام قیامت سرمشق الگوپذیران و الگوی آزادگان خواهد بود.

ویژگی آشکار الگوهای دینی آن است که قابل پیاده‌کردن در هر زمان و مکانی‌اند. پس بر ماست که طبق سفارش قرآن کریم، الگوهای واقعی را شناسایی کرده به آن‌ها تأسی نماییم و از هرگونه هتک و تعرض به آن‌ها پاسداری کنیم تا جامعه‌ای ایده‌آل و آرمانی داشته باشیم.

۲-۲-۳-۴ الگوسازی در قالب داستان و تمثیل

هدف مهم بسیاری از داستان‌ها و تمثیل‌های قرآنی، الگوسازی از سیره پیامبران و مؤمنان راستین و عبرت‌دهی از فرجام پیشوایان کفر و گمراهی و بدکاران عالم است: (لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ)؛ به راستی که در بیان داستان ایشان، برای صاحبان اندیشه، عبرت کامل خواهد بود» (یوسف / آیه ۱۱۱). برای نمونه، خداوند متعال در آیاتی، آسیه

ز شماره کلام و نیکو نویسنده
سال دوم / شماره چهارم

همسر فرعون و مریم دختر عمران را مثال می‌زند و ایشان را اسوه تمام مؤمنان جهان، اعم از زن و مرد، معرفی می‌کند: (وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَاتِلِينَ)؛ و باز خدا برای مؤمنان (آسیه) زن فرعون را مثل آورد، هنگامی که (از شوهر کافرش بیزاری جست) و عرض کرد: بارالها (من از قصر فرعون و عزت دنیوی او گذشتم) تو خانه‌ایی در بهشت برای من بنا کن و مرا از شر فرعون کافر و کردارش و از قوم ستمکار نجات ببخش و نیز مریم دختر عمران را که عفاف و پاکدامنی ورزید (تحریم / آیه ۱۱).

در این دو آیه، خداوند متعال با استفاده از شیوه تمثیل به معرفی دو الگوی شایسته می‌پردازد؛ آسیه و مریم؛ گویا خداوند متعال خطاب به همه ایمان‌آوردگان می‌فرماید: «اگر میخواهید به الگویی، تأسی و اقتدا نمایید، به سیره رفتاری این دو زن بنگرید. از وسعت نظر و بلندهمستی همسر فرعون سرمشق بگیرید که با وجود فراهم‌بودن همه امکانات مادی و دنیوی در قصر فرعون، به این دنیای زودگذر فانی و لذائذ آنی آن‌ها به دیدۀ تحقیر نگریست و از خداوند، ملک متعالی و نجات از شر ستمکاران یاغی را طلبید. هم‌چنین به چیزی فروتر از مقام قرب و رضوان الهی رضایت نداد.»

۲-۲-۴ هدایت مدگرانی جوانان

یکی از ویژگی‌ها و خصلت‌های اجتماعی جوانان این است که به مدهای مختلف اهمیت می‌دهند. نیاز به الگو و سرمشق برای انتخاب بهترین رفتار و نیز وابستگی به گروه هم‌سالان و روحیه نوظللی و هم‌چنین نیاز به ابراز وجود، بسیاری از جوانان را به سمت مقوله‌ای به نام

ژنرال کلا ترو نیکن زو قام
سال روم / شماره چهاردهم

مدگرائی سوق می دهد و شاید این مصداق روشنی برای فرمایش امیرالمؤمنین علی 7 باشد که می فرماید:

«الناس بزمانهم اشیه منهم بآبائهم؛ مردم به (اهل) زمانشان شبیه ترند تا پدرانشان.»
(خصائص الأئمه، ص ۱۱۵).

برای هدایت فکری جوان، لازم است چند موضوع مورد توجه قرار گیرد:
الف - تشویق جوانان به رعایت آراستگی و زیبایی و بیان نظر دین درباره آن؛
ب - تأکید دین به داشتن هویت فرهنگی و اجتماعی و استقلال فکری پیروان خود و نکوهش تقلید کورکورانه از فرهنگ های وارداتی و بیگانه؛

از نگاه دین، انسان باید استقلال فکری داشته و هر سخن و کرداری را از دیگران قبول نکند؛ چرا که مدگرایی و تقلید کورکورانه از مدهای دیگران نشانه نوعی بی هویتی و نداشتن استقلال فکری است. امام علی 7 فرمودند: «آن کس که به کار جمعیتی راضی باشد، هم چون کسی است که در آن کار دخالت دارد و چنین کسی دو معصیت می کند: یک، گناه عمل خویش؛ دو، گناه رضایت به آن» (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۴).

چشم دوختن به مدهای دیگران که نوعی فرهنگ وارداتی محسوب می شود، موجب غفلت از ارزش های فرهنگی خویش و خودباختگی در برابر بیگانگان است که قرآن ما را از آن نهی کرده است؛ چرا که هدف بیگانگان، پیروی ما از فرهنگ های آنان و گمراه شدن و به فراموشی سپردن اصالت و هویت دینی و ملی مان است. قرآن کریم می گوید: «و هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی شوند، مگر آنکه از کیش آنان پیروی کنی. بگو در حقیقت تنها هدایت خداست که هدایت [واقعی] است و چنانچه پس از آن علمی که تو را حاصل شد، باز از هوس های آنان پیروی کنی، در برابر خدا سرور و یآوری نخواهی داشت» (بقره / آیه ۱۲۰).

ج - برخی از مدها جز پیروی از امیال نفسانی و اسیر شدن در دست هوس‌های سرکش نیست که باید انسان از آن دوری نماید. قرآن کریم می‌گوید: «تبعیت از هوس‌ها انسان را به بت پرستی می‌کشاند...» (جاثیه / آیه ۲۳).

پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟

د- لازم است متولیان فرهنگی جامعه در روشنگری اذهان و افکار مردم به خصوص نوجوانان و جوانان در زمینه سنت‌های اجتماعی کوشش نمایند و گروه‌هایی ابداع کنند که این نیاز جوانان را به شایستگی ارضاء نمایند (حافظ نجفی، کتاب جوانان در اندیشه دینی، شماره ۶، صص ۲۰). پس به این نتیجه می‌رسیم که الگوپذیری از نمونه‌های قرآنی، دینی و تربیتی و افراد مؤثر جامعه باعث سعادت‌مندی آن‌ها می‌شود.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی‌های انجام‌شده این نتیجه حاصل شد که در حال حاضر، به واسطه ظهور تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی، تغییرهایی در رفتار و زندگی جوانان ایجاد شده است. تنوع‌طلبی و نوجویی از ویژگی‌های نسل جوان است که جوانان را به مصرف‌کننده عمده این تکنولوژی‌ها و محصولات آن سوق می‌دهد. در عصر حاضر، شاهد تغییر رفتارها و نگرش‌های همه‌جانبه از طرف جوانان هستیم که فضاها و مجازی و رسانه‌های گروهی برای آن‌ها فراهم کرده‌اند و جوانان نیز به دلیل عدم شناخت مؤثر از این تکنولوژی‌ها از آن‌ها الگو می‌پذیرند و نمی‌دانند که این از نقشه‌های دشمن برای منحرف کردن آن‌ها است و با تکیه بر احساسات پرشور جوانان آنان را از عقل‌گرایی و معرفت‌پذیری برحذر می‌دارند. دورکردن جوانان

از مساجد، انجام رفتارهای ناشایست، هم‌جنس‌گرایی و الگوپذیری از شخصیت‌های شبکه‌های مجازی و غیرمجازی و... باعث تأثیرپذیری بیشتر جوانان از این شبکه‌ها شده است.

روحیه تقلید و الگوپذیری یکی از ویژگی‌های دوران جوانی است که در این دوره، جوان احساس نیاز بیشتری به الگو می‌کند؛ بنابراین معرفی الگوهای برتر و شایسته به جوانان در اهداف متعالی آن‌ها مؤثر است و در الگوپذیری به آن‌ها کمک می‌کند. با مطالعات بیشتر و ارائه‌های تحقیقاتی در این زمینه باید به جوانان آینده‌ساز کشور کمک کرد تا تحت تأثیر فرهنگ غرب و الگوپذیری از تکنولوژی‌های جدید که به صورت غلط از آن استفاده می‌کنند، قرار نگیرند و حتی خود الگویی دینی و ملی برای دیگران باشند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. الشریف الرضی، محمد ابن حسین ابن موسی (متوفی ۳۵۹-۴۰۶ ق)، خصائص الأئمه.
۴. شیخی، حمیدرضا، ترجمه میزان الحکمه، ج ۱۰.
۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۷، تفسیر نمونه، ج ۱۷، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۶. نجفی، حافظ، ۱۳۸۹، «جوانان در اندیشه دینی»، شماره ۶، چاپ اول، قم: انتشارات امین‌العلم.
۷. بوستانی، هانیه، مجله حوراء، دی ۱۳۸۸، شماره ۲.
۸. فاطمی، کبریا، هفته‌نامه فرهنگی اجتماعی مجله زن روز، شماره ۲۴۰۳، دی‌ماه ۱۳۹۲.
۹. ماهواره یا دجالواره، ویژه سرگروه‌های حلقه‌های صالحین، مرکز تولید اندیشه و پاسخ‌گویی سازمان بسیج مستضعفان، ۱۳۹۳.

۱۰. معاونت تربیت و آموزش بسیج صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۳۹۳، تک چشم، چاپ اول.
۱۱. جوانان و هویت مجازی، یکشنبه ۹۳/۱۰/۶ www.Ensani.ir
۱۲. گروه دین و اندیشه، پنجشنبه ۹۳/۱۰/۱۰ www.Tebyan.ir
۱۳. شهنواز قدمی، یکشنبه ۹۳/۱۰/۶ www.Aftab.ir
۱۴. معنا و مفهوم الگو، یکشنبه ۹۳/۱۰/۶ www.Sarallah.ir
۱۵. مریم، معین الاسلام، «زنان و الگوگیری از شخصیت‌های نمونه اسلام»، مجموعه مقالات تخصصی، سایت کوثرنت.
- سایت مرکز مشاوره و روانشناسی دانشگاه آزاد، آسیب‌شناسی اجتماعی.

سبک زندگی طلبگی و جمع آن با مدرنیته

لیلا همایون فرد*

چکیده

بیان و بررسی سبک زندگی طلاب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که ما در این نوشتار گوشه‌ای از آن را بیان می‌کنیم. این مقاله شامل دو بخش است؛ در بخش اول با عنوان سبک زندگی طلبه، ابتدا لفظ طلبه و سبک از لحاظ لغوی و اصطلاحی معنا شده و در ادامه به‌طور مختصر به زندگی طلاب و وظایف آن‌ها پرداخته شده است. مدرنیته و جمع آن با زندگی طلبگی، عنوان بخش دوم است که در آن پس از شناخت معنای مدرنیته، دیدگاه‌های مختلف درباره مدرنیته مطرح شده و سپس به نحوه عملکرد طلاب با آن می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی

سبک، زندگی، طلبه، مدرنیته.

* - سطح سه رشته تاریخ اسلام حوزه علمیه مجتهده امین اصفهان.

مقدمه

از آنجا که طلاب یکی از مهم‌ترین اقشار و تأثیرگذارترین اصناف جامعه محسوب می‌شوند، شناخت سبک زندگی آن‌ها و چگونگی برخورد آن‌ها با مدرنیته مهم به نظر می‌رسد. پرداختن به این موضوع خصوصاً در شرایط حاضر، یعنی پس از انقلاب اسلامی و تحول تاریخی پدیدآمده در عرصه جهانی، ضرورتی آشکار دارد؛ چرا که طلبه، امروز باید متناسب با تغییرات شتابنده زمان و تحولات فرآیندهای تاریخی و اجتماعی تربیت شود؛ از این رو، در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای انجام شده به مطالبی درباره این مسئله می‌پردازیم.

بخش اول: سبک زندگی طلبه

طلبه در فارسی به معنای دانشجوی دینی است. در گذشته جویندگان دانش را در معنای عام طلبه می‌نامیدند. در معنای رایج نیز کسی را که در حوزه‌های علمیه دینی تحصیل می‌کند، طلبه می‌نامند (رحمانی، ۱۳۹۲: ۳).

از نظر جامعه‌شناسی، انتساب حقیقی به این صنف، در صورتی است که شخص عمده زمان و توان خود را به کارکردها و رسالت‌های این صنف اختصاص دهد؛ یعنی ماموریت محوری طلبه در حوزه، معارف دینی تعریف شده است (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۰: ۳۱).

این مطلب به این معناست که لزوماً هر کس که علوم دینی می‌آموزد طلبه نیست؛ بلکه کسی که طلبگی، محور اصلی زندگی اوست و وجه غالب فعالیت‌های فکری و اجتماعی اوست، طلبه نامیده می‌شود. در واقع، طلبه از فهرست طولانی نیازهای انسان، مهم‌ترین نیاز، یعنی نیاز به معنویت را برگزیده است.

سبک در فرهنگ‌های لغت به معنی شیوه، روش و عملکرد معنا شده است (معین، بی‌تا: ۱۸۱۸) و در اصطلاح، به نوع زیستن انسان و چگونگی زندگی، سبک زندگی می‌گوییم.

سبک زندگی طلبگی، مجموعه عادات و رفتاری است که هسته طلبگی را تشکیل می دهد. هر طلبه باید با اهداف و غایات طلبگی، رفتار خود را انتخاب کند. تسلط بر علوم دینی و فرهنگ آن و بیان درست احکام، ایستادگی در برابر انحرافات دینی، تلاش برای تحقق آموزه های دینی و جامعه سازی دینی و تربیت افراد پارسا از جمله اهداف طلبه است که باید آن را محور سبک زندگی خود قرار دهد (عالم زاده نوری، مقاله سبک زندگی، سایت مرسلات).

اساساً دوران زندگی طلاب علوم دینی را می توان به دو دوره تقسیم کرد: یکی دوران رشد تحصیلات که هویت اصلی شخص در این دوره، هویت تحصیل است و طلبه در این دوران به افزایش ظرفیت علمی خود می پردازد. در این دوره طلبه باید مهم ترین دغدغه اش مباحث علمی، تفقه در دین شناسی باشد. مطالعه یکی از کارهای اصلی یک طلبه محسوب می شود و مباحثه و تحقیق علمی از وظایف اوست. به فرموده مقام معظم رهبری نیز: «اولین وظیفه طلبه ما درس خواندن و عالم شدن است. در اینجا مراد من از علم، علم حوزوی است، مثل فقه، فلسفه، کلام و...، باید عالم شد.» (عالم زاده نوری، مقاله سبک زندگی، سایت مرسلات: ۹۷)

ایشان در این زمینه توصیه های فراوان دارند، از جمله در دیدار با روحانیون نوشهر می فرمایند: «باید آن کسی که متصدی هدایت فکر جامعه است، روزبه روز فکر خود را تغذیه کند و معارف جدید و آگاهی های تازه برای خود به وجود بیاورد.» (عالم زاده نوری، مقاله سبک زندگی، سایت مرسلات: ۹۷)

در جایی دیگر می فرمایند: «طلبه ای که درس و علم و غور نداشته باشد، طلبه نیست. طلبه یعنی آنکه باید درس بخواند.» (عالم زاده نوری، مقاله سبک زندگی، سایت مرسلات: ۹۹)

دومین دوره زندگی یک طلبه، دوران ثمربخشی و باردهی اوست که طلبه با استفاده از توانمندی‌های خود به ارائه خدمات به جامعه می‌پردازد.

اما آنچه در این دو دوره، مهم به نظر می‌رسد آن است که طلبه از همان ابتدای تحصیل، روح معنویت را در جان خویش پرورش دهد و پرداختن به درس مانع ارتباط او با خدا نشود.

طلبه موفق کسی است که با برنامه‌ریزی خوب در خارج از ساعات درس و بحث و مطالعه به‌طور منظم برنامه‌ای برای مناجات و انس با خدا داشته باشد و معنویت خود را در کنار درس و بحث تقویت کند. از جمله امور معنوی که برای طلاب بسیار سفارش شده است، نماز شب است که اثرات معنوی فراوان به همراه می‌آورد.

از دیگر وظایف مهم طلبه که همراه با درس باید انجام دهد، کسب اخلاق حسنه است. برای کسب فضایل اخلاقی و از بین بردن رذایل نفسانی و برای لطیف و نورانی شدن دل و روح، انسان باید جهاد با نفس کند. طلبه باید در عین پرداختن به کارهای علمی، کمر همت را بسته و با مراقبه، محاسبه و استفاده از اساتید اخلاق به تزکیه نفس بپردازد.

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «شما (طلاب) وقتی وارد حوزه می‌شوید، بیش از هر کار باید درصدد اصلاح خود باشید و مادامی که در حوزه به سر می‌برید، ضمن تحصیل باید نفس خود را تهذیب کنید.» (مجاهدی، ۱۳۸۷: ۱۱۵)

در واقع، طلبه باید ابتدا رابطه خود را با خدا تقویت کند تا بتواند در مراحل بعدی زندگیش موفق عمل کند و بزرگان و علما همیشه این بحث را تأکید و سفارش کرده‌اند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «طلبه باید با دعا، با ذکر و مناجات انس پیدا کند. باید زندگی خود را یک زندگی دینی محض بکند، باید دل خود را پاک و صاف کند تا وقتی در مقابل

شماره اول کلام و نیکو نویی زو قام
سال روم / شماره چهاردهم

انوار معرفت و توفیقات الهی قرار گرفت تالو پیدا کند... باید عمل کنیم تا بتوانیم اثر بگذاریم.» (عالم زاده نوری، ۱۳۹۰: ۶۱)

خلاصه اینکه وقتی خدا معنای زندگی شد، انسان به خاطر خدا زندگی می کند، به خاطر او تلاش می کند و برای رسیدن به او همه سختی ها را تحمل می کند. وقتی خدا معنای زندگی شد، انسان می داند چرا زنده است و چرا باید زندگی کند و سرانجامش چه خواهد شد و چون برای عالی ترین مفهوم حیات، زندگی می کند، بر خود می بالد و احساسی رضایت و خوشنودی می کند (پسندیده، ۱۳۸۴: ۵۷).

یکی دیگر از مباحثی که در سبک زندگی طلاب مهم به نظر می رسد، نحوه ارتباط آنها با جامعه است. طلبه باید با پشتوانه ایمان و تقوا و تکیه بر اندوخته علمی خود، در اجتماع حضور یابد و به امر تبلیغ و هدایت مردم بپردازد و در انجام این کار ظرافت های خاص اخلاقی و اجتماعی را رعایت کند و با عمل و گفتار خویش مردم را با معارف دین آشنا سازد.

او باید تلاش کند که نمونه ای از اخلاق و سیره ائمه را با عمل خویش در بین مردم زنده نماید. حفظ شوون طلبگی از اموری است که هر طلبه از ابتدای طلبگی تا آخر عمرش باید به آن توجه کند، چگونگی رفتار و نوع پوشش و نظافت و... نباید با منش و سلوک طلبگی مخالف باشد؛ چرا که روحانی در بین مردم همیشه تحت نظر است و رفتار و کردار، سکوت و گفتار، خوراک و پوشاک و تمامی هیات های او زیر نظر مردم است و با دقت مراقبت می شود؛ بنابراین، باید مراقب باشد تا با عمل او مردم از روحانیت و اسلام دور نشوند (مجاهدی، ۱۳۷۸: ۱۵۵).

او باید آبروی اجتماعی روحانیت را که بیش از هزار سال مجاهدت علمی و عملی به دست آمده، حفظ کند و بداند که زندگی او برای دیگران الگو است.

نهمین کنگره ملی و بین‌المللی
سال دوم / شماره چهارم

طلبه باید رشد جامع، هماهنگ و متناسب عناصر علمی و اخلاقی داشته باشد و همه شؤونی که در ایفای موفق نقش اجتماعی برای او موثر است، رعایت کند؛ چرا که انسان موجود چند بُعدی است و رشد برخی از ابعاد شخصیت را نمی‌توان رشد انسان دانست و لذا طلبه باید به بحث جامعیت و اعتدال شخصیت توجه ویژه داشته باشد (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۰: ۲۴ و ۲۵).

با توجه به مطالب عنوان شده در زندگی طلاب، خدامحوری حرف اول را می‌زند و پس از آن طلبه باید با تلاش علمی و تربیت و تهذیب اخلاقی به رشد جامعه کمک کند. در حقیقت، طلبه باید پیرو سیره رسول اکرم ۹ باشد؛ چرا که حضرت باری تعالی، ایشان را برای همه الگو و اسوه معرفی می‌نماید (احزاب/۲۱)؛ لذا طلاب به‌طور خاص و ویژه باید به رفتار و اعمال آن حضرت توجه نمایند و در سیره فردی، سیره اجتماعی و سیره عبادی و اخلاقی و... از آن حضرت تبعیت کنند.

رسول خدا ۹ همان‌چنان که به مسائل عبادی توجه ویژه داشتند، یک پدر مهربان، همسری فداکار، معلمی توانا و مبلغی بی‌نظیر بودند و همه این مسؤلیت‌ها را به نحو احسن انجام می‌دادند. خلاصه اینکه سبک زندگی طلبه باید سبک زندگی پیامبر ۹ و اهل بیت ۷ ایشان باشد و هر اندازه از این سمت و سو دور شوند، به همان اندازه گمراه شده‌اند.

بخش دوم: مدرنیته و جمع آن با زندگی طلبگی

مدرن در معنای لغوی خود باز می‌گردد به آنچه اکنون موجود و از گذشته دور متمایز است. مدرن نه تنها اشاره به یک تقابل میان اکنون و دوره‌های پیشین دارد، بلکه نمایان‌گر فرآیند همه‌جانبه تحول است (پدرام، ۱۳۸۲: ۳۰).

هم‌چنین گفته شده مدرنیته به معنای تجدد است و با ویژگی‌هایی هم‌چون یویایی و نوشدن و به دنبال دست‌یابی به اهدافی مثل آزادی انسان، توسعه و تسخیر طبیعت است (جمالی، ۱۳۸۴: ۷).

بعضی هم معتقدند: مدرنیته همان ظهور رنسانس و اعتراض به حیات پیشین زندگی بشر است که البته نوک پیکان این اعتراض را متوجه مبانی فلسفی و نظری اندیشیدن انسان می‌دانند که با رویکرد مسیحی شدیداً در آمیخته بود (طهیری، ۱۳۸۱: ۴۶۷).

ما در اینجا نظریات مختلف درباره مدرنیته و برخورد با آن را بیان می‌کنیم و سپس به جمع آن با زندگی طلبگی می‌پردازیم.

درباره برخورد با مدرنیته سه دیدگاه وجود دارد:

- یک جریان به غرب‌گرایی افراطی قائلند و باور دارند که باید از فرق سر تا نوک پا غربی شد. (مدرنیزاسیون)

- جریان دوم قائل به تمدن اسلامی هستند و می‌خواهد به شکلی از تمدن دست یابند که در فرآیند رشد و توسعه با تمدن غربی کاملاً تفاوت داشته باشد.

- دسته سوم که به مدرنیته اسلامی باور دارند، به نوعی می‌خواهند میان ارزش‌های مثبت تمدن غربی و ارزش‌های اسلامی هم‌گرایی ایجاد کنند (جمالی، ۱۳۸۴: ۶۲).

صاحبان اندیشه مدرنیته اسلامی بر این باورند که اگر ما بتوانیم در کنار زندگی مدرن امروزی یک جامعه مدرن بر پایه ارزش‌های اسلامی و با رویکرد معنوی بسازیم، در واقع توانسته‌ایم یک الگوی جدید به جامعه جهانی عرضه کنیم که می‌تواند الگوی قابل قبولی برای بشر امروز باشد (جمالی، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

سید جمال اسدآبادی در حالی که علما را عمده‌ترین مانع برای بازخیزی اسلامی می‌داند با گله‌مندی می‌گوید که در این روزها علمای ما علم را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: یکی علم اسلامی و دیگری علم اروپایی. به همین دلیل دیگران را از یادگیری برخی علوم مفید باز

می‌دارند. آن‌ها در نیافته‌اند که علوم آن چیز قابل توجهی است که بیوند با هیچ چیز ندارد... انسان‌ها باید با علم بیوند بخورند (پدرام، ۱۳۸۲: ۵۲).

ما در اینجا در پی تأیید یا رد نظریه سیدجمال اسدآبادی نیستیم؛ ولی آنچه صحیح به نظر می‌رسد این است که ایشان معتقد بودند باید از علوم غربی به‌خوبی بهره برد و نباید با قید اسلام خود را از آن محروم کرد؛ اما در واقع مطلب آن است که همه علوم غربی هم قابل استفاده برای ما نیست. استاد مطهری؛ در این باره بیان صریح و گویایی دارند. ایشان درباره غرب اعتقاد دارند که ما باید به زندگی غربی هوشیارانه بنگریم و ضمن اقتباس و استفاده علوم و صنایع و تکنیک و پاره‌ای مقررات اجتماعی قابل تحسین و تقلید آن‌ها، باید از اخذ و تقلید رسوم و قوانینی که برای خود آن‌ها هزاران بدبختی به‌وجود آورده است، بپرهیزیم. از نظر استاد مطهری؛ خاصیت اجتهاد‌پذیری دین اسلام، موجب هماهنگی این دین با پیشرفت و تمدن است (ظهیری، ۱۳۸۱: ۴۸۲).

با توجه به مطالبی که گفته شد، آنچه در سبک زندگی یک مسلمان و به‌طور خاص یک طلبه در برخورد با مدرنیته باید لحاظ شود، این است که مبنا و محور زندگی را دین و آموزه‌های دینی قرار دهد و هر آنچه با این آموزه‌ها در تضاد است، کنار گذاشته شود. اما در عین حال از پیشرفت‌های علمی و صنعتی روز که در جامعه جهانی حاصل می‌شود، استفاده کند و از آن بهره گیرد که البته این مطلب در واقع از متن دین برداشت می‌شود؛ چرا که دین اسلام توجه ویژه به علم‌آموزی دارد و در ضمن آیات و روایات مختلف به آن اشاره شده است.

به اعتقاد استاد مطهری؛ روشنفکر مسلمان هم به معارف دینی آگاهی دارد، هم زبان علمی جدید را می‌شناسد و هم از پیشرفت‌های علمی جدید مطلع است؛ لذا می‌تواند میان علم و دین سازگاری ایجاد کند (ظهیری، ۱۳۸۱: ۴۷۹). سبک زندگی طلاب باید نماد بارز این

نهمین کلام
سال دوم / شماره چهارم

تلفیق و سازگاری باشد. آن‌ها باید بتوانند با محوریت دین از آموزه‌های علمی جدید استفاده کنند و آن را برای پیشبرد اهداف الهی استفاده کنند.

طلبه باید یک روشنفکر مسلمان باشد. این اصطلاح را استاد مطهری زبه جای اصطلاح روشنفکر دینی و مذهبی به کار برده و از زایش چنین قشری اظهار مسرت نموده است. ایشان برای روشنفکر مسلمان چهار ویژگی بیان می‌کنند که به نظر می‌رسد این چهار ویژگی برای همه طلاب علوم دینی لازم و ضروری است:

الف - شهید مطهری بر این باور است که کسی می‌تواند مدعی روشنفکری در جامعه اسلامی شود که با متون و منابع اصیل اسلامی، مثل قرآن، نهج البلاغه و منابع روایی آشنایی داشته و آن‌ها را با دقت مطالعه کرده باشد و جامعه اسلامی را بشناسد.

ب - به اعتقاد استاد، روشنفکر مسلمان مبلغ دین بوده و کوشش می‌کند تا اسلام را با روش و معیارهای جدید و در قالب‌های نو به نسل جوان عرضه کند.

ج - ایشان معتقد است روشنفکر مسلمان قبل از مرحله روشنفکری و بعد از آن مؤمن به اسلام است.

د - ایشان رسالت مهم روشنفکران را، شناخت دقیق و درست شرایط و مقتضیات زمان و ایجاد رابطه منطقی بین اسلام و مقتضیات زمان می‌داند (ظهیری، ۱۳۸۱: ۴۷۳)؛ یعنی طلبه اگر زمان‌شناس نباشد و نتواند با پیشرفت‌های موجود در جامعه ارتباط برقرار کند، نمی‌تواند به وظیفه‌اش عمل کند. طلبه باید قدرت تحلیل داشته باشد و با شناخت معارف دینی آن‌ها را با منطق روز بفهمد.

یکی از وظایف مهم طلبه، شناخت تبارنامه صنفی خویش است و اینکه بداند وارد چه جریانی شده و پا جای چه کسانی گذاشته است؛ لذا با این شناخت که از نظر صنفی از تبار پیامبران و سلاله ابراهیم 7 و موسی 7 و عیسی 7 و محمد 9 است و

نهمین کنگره ملی
سال دوم / شماره چهارم

هنگامی که دانست از موضع بت‌شکنان بزرگ تاریخ سخن می‌گوید، پس راه آن‌ها را ادامه خواهد داد و همراه با شناخت نیاز جامعه و طبق مقتضیات زمان عمل می‌کند (حکیمی، بی تا: ۳۱).

امروزه با پیشرفت علوم و مدرنیته موجود، قطعاً نوع عملکرد طلاب هم باید متفاوت شود و با توجه به مسائل روز، بتواند رفتار متناسب داشته باشند؛ اما این تغییر ظاهر عمل است و گرنه مبنا همان روش و عمل پیامبران و ادامه راه آن‌ها است.

سبک زندگی دینی این طور نیست که فرد دنبال کار آخرت باشد یا دنبال کار دنیا؛ چرا که ما آخرت و دنیا را در برابر هم نمی‌بینیم. در واقع، فرد همان لحظه‌ای که کار دنیا می‌کند، همان لحظه در پی انجام عمل اخروی است، به شرط آنکه هدف و نیت درست داشته باشد و هدف درست همان اهداف انبیاء است.

در پایان این بخش ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که بیش از صد سال از آشنایی ایرانی‌ها با جهان مدرن و ارزش‌های آن می‌گذرد و در طول این زمان هر یک از علما و روحانیون تلاش کردند تا نسبتی را میان سنت اسلامی و مدرنیته تعریف کنند، کسانی مثل شیخ فضل‌الله تقابل با مدرنیته سخن گفته‌اند و خود را در تضاد با آن تعریف می‌کنند و کسانی چون مطهری، بهشتی، و... سخن از تعامل با جهان نو گفته‌اند.

این مطلب نشان از اهمیت این بحث دارد؛ چرا که بزرگان همیشه به آن توجه کرده‌اند. امروز هم طلاب باید با ایجاد تعامل صحیحی بین سنت و مدرنیته بر مبنای تفکر الهی، این راه را به درستی ادامه دهند.

حسن ختام این مقاله سخن تربیتی از شهید ثانی است. ایشان خطاب به طلاب می‌فرمایند:

«عالم ممکن است با اینکه ظواهر شرع را رعایت نماید و به احکامی که فقها در کتب فقهی نوشته‌اند، عمل کند، باز از بابت‌های دیگر مرتکب تقصیر گردد؛ چون اعمالی که بر او واجب است، منحصر به عباداتی که ذکر شده نیست؛ بلکه عالم و دانستن آن از نماز و روزه و تلاوت قرآن و... واجب‌تر است و مواخذة خدایی درباره آن سخت‌تر است و مقامی که از عمل به آن وظیفه حاصل می‌شود، بالاتر است. آن وظیفه مهم‌تر از همه چیزها، تطهیر نفس است و پاک‌سازی دل از کبر و ریا و دیگر رذایل و مفاسد باطنی که در کتب علم اخلاق شرح داده شده است. به‌راستی که اگر عالم خود را فریب دهد و به علوم متعارف بسنده کند و چشم از اصلاح نفس بپوشد و برای به‌دست آوردن رضای خداوند نکوشد، فریب بزرگی به خود داده است.» (حکیمی، بی تا: ۶۳).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب عنوان‌شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که طلاب باید سبک زندگی خود را منطبق با زندگی اهل بیت تنظیم کنند، مبنا و محور را زندگی الهی قرار داده و با تزکیه نفس برای آشنایی با علوم جدید تلاش کنند. در این راستا، لازم است همراه با پیشرفت تکنولوژی به آشنایی با ابزار جدید ارتباطات پرداخته و با ضمیمه آن به علم و تقوا و تکیه بر اندوخته معنوی و علمی خود بین سنت و مدرنیته تعاملی نو ایجاد کنند.

منابع

کتاب‌ها:

۱. قرآن کریم.
۲. پدرام، مسعود، ۱۳۸۲، روشنفکران دینی و مدرنیته در ایران، تهران: گام نو.
۳. پسندیده، عباس، ۱۳۸۴، رضایت از زندگی، قم: دارالحدیث.
۴. جمال، مصطفی، ۱۳۸۴، دین مدرنیته و اصطلاحات، قم: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما.
۵. حکیمی، محمدرضا، بی‌تا، هویت صنفی روحانی، قم: دفتر انتشارات اسلام.
۶. رحمانی، جبار، ۱۳۹۲، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۲.
۷. ظهیری، مجید، ۱۳۸۱، مدرنیته روشنفکری و دیانت، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۸. عالم‌زاده نوری، محمد، ۱۳۹۰، سیمای آرمانی طلبه در نگاه مقام معظم رهبری، قم: بوستان کتاب.
۹. مجاهدی، محمدعلی، ۱۳۸۷، راهکارهای موفقیت در تحصیل علوم اسلامی، نجف‌آباد: انصار الامام المنتظر.
۱۰. معین، محمد، بی‌تا، فرهنگ فارسی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.

سایت‌ها:

- سایت مرسلات، مقاله سبک زندگی از محمد عالم‌زاده نوری.

خط‌مشی‌گذاری ارتباطات میان‌فرهنگی از دیدگاه مقام معظم رهبری

محمد رضا زمانی*

چکیده

وجود گروه‌های مختلف مذهبی، قومی و نژادی در کشور با توجه به همسایگی آنان با گروه‌های مشابه در کشورهای مجاور و ضرورت حفظ و انسجام هویت ملی و همچنین حفظ ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی فراملی در جهان اسلام، توجه به ارتباطات میان‌فرهنگی در خط‌مشی‌گذاری‌های کلان و خرد کشوری را آشکار می‌سازد. در خط‌مشی‌گذاری‌ها می‌توان به مسائلی، مانند اصول و مبانی خط‌مشی‌گذاری، اهداف یا آسیب‌های خط‌مشی‌گذاری پرداخت.

در این مقاله سعی شده است با استفاده از بیانات مقام معظم رهبری در بین مردم و مسئولان و اقوام مختلف فرهنگی و مذهبی به اهداف مدنظر ایشان در خصوص ارتباطات میان‌فرهنگی دست پیدا کرد. در این مقاله، بیانات رهبری به صورت کلی استقراء شده و از مضامینی که ایشان در حوزه ارتباطات میان‌فرهنگی استفاده کرده است، به اهدافی در خط‌مشی‌گذاری ارتباطات میان‌فرهنگی رسیده ایم که از نظر رهبری مهم است.

واژه‌های کلیدی

خط‌مشی‌گذاری عمومی، ارتباطات میان‌فرهنگی.

* طلبه حوزه علمیه اصفهان.

مقدمه

فرهنگ و ارتباطات دو جزء به هم پیوسته هر جامعه‌ای به شمار می‌آیند. ارتباطات، انواع گوناگونی دارد که یکی از مهم‌ترین و شایع‌ترین انواع آن، ارتباط میان فرهنگی است. پیدایش گروه‌های مختلف انسانی با فرهنگ و آداب و رسوم مختلف و تلاش آنان برای ایجاد ارتباط با گروه‌های دیگر انسانی، باعث پیدایش مقوله ارتباطات میان فرهنگی شد. وجود گروه‌های مختلف مذهبی، قومی و نژادی در کشور با توجه به همسایگی آنان با گروه‌های مشابه در کشورهای مجاور و ضرورت حفظ و انسجام هویت ملی و هم‌چنین حفظ ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی فراملی در جهان اسلام، توجه به ارتباطات میان فرهنگی در خط‌مشی‌گذاری‌های کلان و خرد کشوری را آشکار می‌سازد. ایجاد همکاری و هماهنگی صحیح میان گروه‌های مختلف فرهنگی، قومی و نژادی (در قالب خط‌مشی) با استفاده از دیدگاه‌ها و نظریات بازیگرانی که در این عرصه فعالیت می‌کنند، ضروری به نظر می‌رسد؛ کسانی که بینش لازم را برای ایجاد ارتباط صحیح دارند.

این بسیار واضح است که یکی از حربه‌های مهم دشمنان، ایجاد نفاق و اختلاف بین مذاهب و اقوام با نژادهای مختلف است؛ بدین معنی که دشمنان با مطالعه فرهنگ‌های مختلف و کشف افتراقات و شباهت‌هایی که در میان آنها وجود دارد و بر اساس مطالعات و تجربیاتشان، برای ایجاد اختلاف میان فرهنگ‌ها و در نتیجه بهره‌برداری مناسب از این اختلاف‌ها، برنامه‌ریزی می‌کنند؛ لذا برای حفظ وحدت ملی در داخل، حفظ سرمایه فرهنگی و اجتماعی جهان اسلام و برداشتن گام‌هایی سریع‌تر برای پیشرفت در همه عرصه‌ها، در ابتداء باید فرهنگ‌ها را بشناسیم و در

گام بعدی، برنامه‌ای مناسب برای ایجاد هم‌بستگی و دورکردن نفاق میان فرهنگ‌های مختلف در داخل و خارج از کشور تدوین کنیم.

در این مقاله سعی شده است از نظریات مقام معظم رهبری، به‌عنوان اندیشمندی که فهم نظری جامع و سعه اطلاعاتی و اجرایی گسترده‌ای در میدان عمل حوزه ارتباطات میان‌فرهنگی دارند، استفاده کرده و به اهداف مدنظر ایشان در خط‌مشی‌گذاری ارتباطات میان‌فرهنگی دست پیدا کرد.

ادبیات تحقیق

خط‌مشی عمومی

خط‌مشی عمومی از جمله مفاهیمی است که در بدو نظر، واضح و بدون نیاز به توضیح به نظر می‌رسد؛ ولی زمانی که متخصصان این بخش به تعریف از خط‌مشی می‌پردازند، خوانندگان متوجه خواهند شد که لفظ و موضوع آن به آن روشنی که آن‌ها تصور می‌کردند، نیست و در واقع، ارائه تعریفی جامع و مانع از طرف متخصصان این فن به آسانی امکان‌پذیر نیست. اگرچه برای نظاره‌کننده تشخیص آنچه که خط‌مشی خوانده می‌شود، ساده است؛ ولی زمانی که نوبت به تعریف آن می‌رسد، به‌سهولت نمی‌توان آن را تعریف کرد.

خط‌مشی عمومی، مفهومی گسترده و انعطاف‌پذیر دارد که به شکل‌ها و صورت‌های مختلفی ظاهر می‌شود و آن را در شکل معین و قالبی ثابت نمی‌توان محدود و معین ساخت. این گوناگونی برداشت از خط‌مشی را در تعاریف مختلفی که از آن شده است، می‌توان مشاهده کرد.

با توجه به تعاریف موجود، می‌توان قدر مشترکی از این تعاریف برای خط‌مشی ذکر کرد؛ بنابراین، می‌توان گفت: «خط‌مشی‌های عمومی، سلسله‌ای از اقدامات هدفدار است که باید‌ها

و نبایدها و ارزش‌های حاکم بر جامعه را معین و در جامعه جاری می‌کند و هم‌چنین خط‌مشی‌ها، حاوی اصولی هستند که به وسیله مراجع ذی‌صلاح در کشور وضع شده‌اند و بتوان الگو و راهنما، اقدامات و فعالیت‌های لازم در جامعه را راهبری می‌کنند.

ارتباطات میان فرهنگی

فرهنگ به‌عنوان پدیده‌ای پیچیده و فراگیر، در میان اقوام و ملل گوناگون تعاریف مختلفی دارد. فرهنگ، محصولی از مجموعه فرآیندهای اجتماعی هر جامعه‌ای است و زمانی که توسط عضوی از یک فرهنگ، برای مردمانی از فرهنگ دیگر فرستاده شود، ارتباط میان فرهنگی به‌وجود می‌آید.

ارتباطات میان فرهنگی، به‌عنوان فرآیند مبادله اندیشه‌ها، معانی و کالاهای فرهنگی میان مردمانی از فرهنگ‌های مختلف، بین آن دسته از مردم اتفاق می‌افتد که ادراکات فرهنگی و سیستم‌های نمادینشان به اندازه کافی مجزا هستند. در این گونه از ارتباط، اساساً بین دو طرف ارتباط، هیچ‌گونه علقه فرهنگی وجود نداشته یا اینکه طرفین، دارای پیوندهای فرهنگی ضعیفی هستند. ارتباطات میان فرهنگی، چه در ابعاد نظری و چه در ابعاد عملی، در بسترهای خاصی مثل جهانگردی، روزنامه‌نگاری آموزشی و تحقیقات در حوزه‌های علم، دین و هنر، بیشتر خود را نشان داده و دارای مجاری یک‌طرفه و دوطرفه است (سماور لاری و دیگران، ۱۳۷۹: ۹۸).

لازم به ذکر است که قرن‌ها قبل از این، ابن‌خلدون دانشمند بزرگ اسلامی، ضمن تأکید بر اینکه آحاد جامعه انسانی نمی‌توانند تمام نیازهای خود را برای زندگی به‌تنهایی فراهم سازند و از این جهت، نیازمند تعاون و مشارکت دیگران هستند، در نظریه سازمان اجتماعی خود و نیز در تبیین هویت و روابط میان فرهنگی، معتقد بود که نظم مناسب در تعاون بشری در چنین سازمان اجتماعی، زمانی به‌وجود می‌آید که انسان‌ها با محدودکردن اثرات نابودکننده یکدیگر اداره شوند.

بعد از ابن خلدون، مطالعات اجتماعی، بر دیدگاه‌های او تکیه کرده و به غنیه‌بخش ادبیات و روش‌های مطالعه میان‌فرهنگی و بین‌المللی پرداخت (باهنر، ۱۳۸۷: ۷۰).

با توجه به ضرورت پرداختن به مقوله ارتباطات میافرهنگی به دلیل اهمیت و وفوری که این نوع از ارتباطات در بین ملل جهانی دارد و اینکه مردم با فرهنگ‌های مختلف، نوعی ثروت ملی به حساب می‌آیند، دولت‌ها و دانشمندان این بخش سعی کرده‌اند که به این موضوع به صورت تخصصی بپردازند و به دنبال نظریاتی باشند تا به وسیله آن بتوانند این ثروت و قدرت را کنترل کنند.

روش‌شناسی

تحقیقات کیفی در علوم اجتماعی، رشد چشمگیری دارد. برای کسب نتایج مفید و با معنا در تحقیقات کیفی، لازم است داده‌ها به صورت روشمند تحلیل شوند. روش تحقیق حاضر به لحاظ گردآوری داده‌ها و اطلاعات به صورت فیش‌برداری و مطالعات کتابخانه‌ای است و در تحلیل داده‌ها و اطلاعات از تحلیل مضمون که یکی از روش‌های ساده و کارآمد تحلیل کیفی است، استفاده شده است.

اهداف خط‌مشی‌های ارتباطات میان‌فرهنگی از دیدگاه رهبری

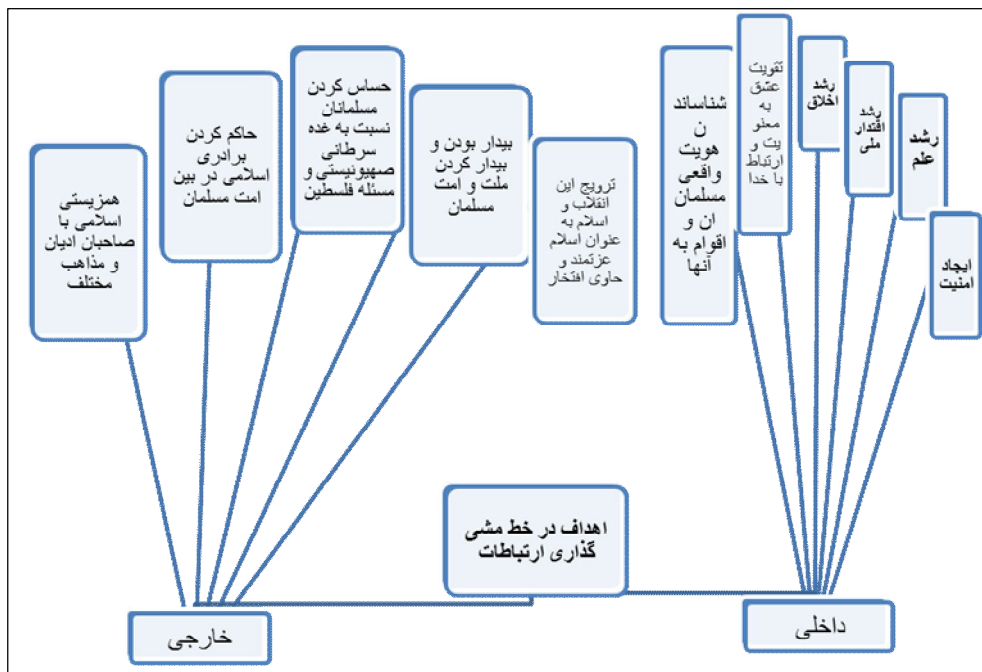
برای رسیدن به هر هدفی باید برنامه‌ریزی کرد و خط‌مشی‌گذاری تدوین برنامه، همان اجرا و ارزیابی برای نیل به هدف خاصی است.

همان‌گونه که در بخش قبل در تعریف خط‌مشی‌گذاری عمومی گذشت، از جمله پارامترهایی که برای خط‌مشی‌گذاری تعریف می‌شود، می‌توان به استفاده از روش‌های مناسب برای رسیدن به اهدافی که به صورت کلی یا جزئی در رسیدن به هدف ما را کمک می‌کنند،

اشاره کرد. در این بخش به توصیه‌های رهبر معظم انقلاب که در بین مردم و اقوامی با فرهنگ و اعتقادات مختلف ایراد کرده‌اند، می‌پردازیم و سعی می‌کنیم توصیه‌های ایشان را در قالب خط‌مشی‌گذاری ارتباطات میان‌فرهنگی جمع‌آوری کنیم.

در نمودار شماره (۱) به مضامینی در بیانات رهبری پرداخته شده که درباره اهداف ارتباطات میان‌فرهنگی است.

برای خواننده لازم است که بداند این مضامین یا به صورت شفاف در بیان ایشان بوده یا اینکه از بیان ایشان مضامین مذکور فهمیده شده است.



نمودار شماره (۱)

اهداف داخلی

اهدافی که رهبری درباره فرهنگ در سخنرانی‌هایشان به دنبال آن هستند، به دو دسته کلی اهداف داخلی و خارجی تقسیم می‌شود. در بخش بعدی، در ابتدا به انواع اهداف داخلی مورد نیاز در خط‌مشی‌گذاری ارتباطات میان‌فرهنگی از دیدگاه ایشان پرداخته شده است. در بخش گذشته در ابتدای هر بخش مضمون مرتبط با آن هم ذکر شده بود؛ اما در این بخش به دلیل اینکه خود تیترا بحث، همان مضمون است از تکرار کردن آن خودداری شده و به ذکر همان تیترا اکتفاء شده است.

شناساندن هویت واقعی مسلمانان و اقوام به آن‌ها

هر ملتی آداب، فرهنگ و اعتقادات خاصی دارد که توسط آن‌ها از دیگر ملت‌ها و اقوام تمییز داده می‌شود و به آن «هویت» می‌گویند. هویت همان چیزی است که اقوام با آن شناخته می‌شوند و به وسیله آن مورد قضاوت قرار می‌گیرند.

در شکل‌گیری هویت، عوامل بسیاری ممکن است دخالت داشته باشند. یکی از مهم‌ترین عوامل هویت‌ساز، اعتقادات است. اگر ملتی دارای عقائد سالم و عاقلانه باشد، به طور حتم این عقائد بر روی مردم تأثیر مثبت خواهد گذاشت و هویت مردم توسط عقائدشان قابل شناسایی خواهد بود.

اگر ملتی از اعتقادات خوب خود دفاع و با اعتقادات خود عقلانیت را همراه کند و قدرت کامل برای انتشار آن در سطح کشور خود را داشته باشد، می‌تواند به اتحاد ملّی دست پیدا کند. اگر اعتقادات صحیح و عقلانیت موجود در هویت مردم دست‌خوش تحریف و تغییراتی که دشمنان اعمال می‌کنند، قرار گیرد، همه امتیازات یک زندگی اجتماعی اعم از تعامل بین

همه گروه‌ها و نژادها، پیشرفت در همه ابعاد اجتماعی و از همه مهم‌تر اتحاد ملی دچار خلل می‌شوند؛ از این رو، رهبری به هویت این گونه نگاه کرده‌اند:

«هویت جمعی يك ملت، جزو آن چیزهایی است که در تحولات باید دست نخورد.» (بیانات

در دیدار دانشگاهیان سمنان)

به نظر رهبری اگر هویت ملتی دستکاری شد و تغییر پیدا کرد، دشمن به همه اهداف خود رسیده است. ملتی که هویت خود را از دست دهد، مجبور است که هویتی دیگری را جایگزین آن کند و آنچه که به آن‌ها تزریق می‌شود اصلاً به سود آن‌ها نخواهد بود و همه ارزش‌های آن‌ها را زیر سؤال خواهد برد و آن ملت را تبدیل به غذایی کرده که از آسمان به زمین می‌آید و در این حین، پرندگان آسمان به آن نوک می‌زنند و هر کدام تکه‌ای را بر می‌دارند و از آن تغذیه می‌کنند.

یکی از کارهای مهمی که دشمن برای آن برنامه‌ریزی می‌کند، دورکردن اقوام و نژادها از تعلقشان به هویتی واحد است و به هر وسیله‌ای می‌خواهد از اختلافات ظاهری، بیشترین سود را ببرد و این موضوع را به صاحبان فرهنگ‌ها و اعتقادات دیگر القاء کند که اختلاف شما با اکثریت مردم باعث ظلم به شما شده و شما نادیده گرفته شده‌اید و برای گرفتن حق خود باید تلاش کنید و از هیچ کاری فروگذاری نکنید.

اما به نظر رهبری چیزی که دشمنان در مقابل آن درمانده‌اند و نمی‌توانند برای آن راهی پیدا کنند، این است که امت اسلامی با وجود اختلافات قومی و فرهنگی و زبانی زیادی که با هم دارند، نقطه‌ای مشترک دارند و آن هویت اسلامی است و این هویت در کنار هر اختلافی قرار می‌گیرد، اعم از زبان و نژاد و...؛ مانند چسب همه را به هم می‌چسباند و به همه آن‌ها هویتی واحد که آن اسلامیت است، می‌دهد.

«مسئله حساس و مهمی که دشمنان نظام اسلامی و دشمنان اسلام در مقابل آن در ماندند و نتوانستند برای آن پاسخی پیدا کنند و عاجی به دست بیاورند، این است که در دنیای اسلام، در میان این جمعیت عظیم کشورهای اسلامی، همه متفکران، همه اندیشمندان، همه برجستگان دینی و دانشگاهی، نظام جمهوری اسلامی را يك پاسخ به دعوت اسلام و پرچم برافراشته اسلام را يك افتخار برای دنیای اسلام دانستند.» (بیانات در دیدار مردم سقز)

می توانیم بگوییم که اگر به همه گروه‌های متفاوت فرهنگی در ایران یک هویت مشترک داده شود، آن‌ها با هم متحد خواهند شد و هویت واحد از بروز اختلاف بین آن‌ها جلوگیری خواهد کرد و طبق گفته رهبری آنچه که دشمنان ما از آن هراس دارند و سعی می‌کنند با آن مقابله کنند، اسلام است؛ بنابراین اگر ما بتوانیم به همه فرهنگ‌ها، یک هویت عام‌الشمول که آن اسلام است بدهیم، می‌توانیم از ایجاد تفرقه بین همه فرهنگ‌ها و اقوام جلوگیری کنیم؛ یعنی یک حلقه اتصال مشترک و غیرقابل انفکاک را که ظرفیت تبدیل به هویت شدن را داشته باشد، در میان آن‌ها ترویج و از آن محافظت کنیم. البته باید به این موضوع توجه کرد که همین اسلامی که می‌تواند حلقه اتصال و جوهر هویت و وحدت بین امت اسلامی باشد، می‌تواند توسط دشمن به‌عنوان یک وسیله‌ای برای ایجاد اختلاف شود که در قسمت آسیب‌ها به بیانات رهبری در این خصوص پرداخته شده است.

از مضامین کلام رهبری به دست می‌آید که اگر در خط‌مشی‌گذاری‌های میان‌فرهنگی به چند گزاره زیر اهمیت داده شود و برای آن‌ها برنامه‌ریزی شود، حتماً به اتحاد ملی بین همه مردم خواهیم رسید.

۱- رشد علم؛

۲- رشد اقتدار ملی؛

۳- رشد اخلاق و عزت ملی؛

۴- عشق به معنویت و ارتباط با خدا.

همه عواملی که ایشان ذکر کرده‌اند به هر میزان که پیشرفت در آن‌ها صورت گیرد، هر کدام از این فاکتورها می‌توانند عاملی برای حفظ هویت و انسجام ملی باشند. به بیانی دیگر می‌توان گفت که اساس هر پیشرفتی، حفظ هویت ملی است و معیارهای پیشرفت، رشد علم، رشد اقتدار ملی، رشد اخلاق و رشد عزت ملی است. همه اینها در این تحول و پیشرفت، به معنای صحیح دخالت دارند و ما اینها را پایه‌های اصلی می‌دانیم. در کنار اینها، عشق به معنویت و ارتباط با خدا، مهم‌ترین عامل است. هر کدام از موارد ذکر شده نقش مهمی در ارتباط میان فرهنگی بازی می‌کند و مسئولان ذی‌ربط در خط‌مشی‌گذاری باید به همه این عوامل توجه کنند.

رشد علم

یکی دیگر از اهداف در خط‌مشی‌گذاری ارتباطات میان فرهنگی، رشد علم در همه نقاط کشور و بین همه گروه‌ها است. منظور از رشد علم فقط افزایش آگاهی مردم نسبت به اوضاع منطقه و جهان نیست؛ بلکه منظور رشد علمی در همه ابعاد و رشته‌های موجود است.

«... تردید نباید کرد که دنیای استکبار ... پیشرفت ملت‌های ما در میدان‌های دانش و سیاست

و نوآوری را، بزرگ‌ترین مانع سلطه و سیطره جهانی خود می‌شمارد و با همه توان با آن

می‌ستیزد.» (پیام به کنگره عظیم حج)

در خط‌مشی‌گذاری میان فرهنگی باید سعی شود که علوم تجربی و غیر تجربی به همه مناطق کشور به نسبت ظرفیت‌شان به صورت عادلانه تقسیم شوند. این نوع تقسیم‌بندی‌ها در خط‌مشی‌گذاری‌های میان فرهنگی کمک زیادی به جلب توجه و اعتماد مردم این مناطق از کشور می‌کنند.

در بخش قبلی اشاره‌ای به ارزش هویت از دیدگاه رهبری شد و در آنجا اشاره شد که اگر هویت کشوری دست‌خوش تغییر قرار گرفت، برای آن ملت چیزی نخواهند ماند و دشمن به راحتی راه‌های نفوذ را برای خود باز می‌کند. یکی از راه‌های تقویت کردن هویت ملی، رشد علم است.

رشد اقتدار ملی

اقتدار ملی، نشان‌دهنده هویت یک ملت است. به عبارت دیگر، درجه اقتدار ملی نشان‌دهنده کیفیت هویت ملی است. رهبری با اشاره به این مطلب به بیداری اسلامی که نشان‌دهنده هویت اسلامی است، اشاره کرده‌اند و این اقتدار را مایه انزجار آن‌ها و وجود ضعف در آن‌ها می‌داند. به اهمیت اقتدار ملی از نظر رهبری توجه کنید:

«امروز جهان و به‌ویژه جهان اسلام دوران حساسی را می‌گذرانند. از سوئی امواج بیداری سراسر دنیای اسلام را فرا گرفته و از سوئی چهره غدار آمریکا و دیگر مستکبران از پرده تزویر و ریا، بیرون افتاده است. از سوئی حرکت به سمت بازیابی هویت و اقتدار در بخش‌هایی از جهان اسلام آغاز شده و در کشوری به عظمت ایران اسلامی، نهال‌های دانش و فناوری مستقل و بومی به بار نشست و اعتماد به نفسی که محیط سیاسی و اجتماعی را متحول کرده بود، به محیط علم و سازندگی کشیده شده است و از سوئی رخنه‌های ضعف و انحطاط در آرایش سیاسی و نظامی دشمنان پدید آمده است. امروز عراق از سوئی و فلسطین و لبنان از سوئی، نمایشگاه ضعف و عجز قدرت پرمدعای آمریکا و صهیونیسم است. سیاست خاورمیانه‌ئی آمریکا در نخستین گام‌های خود با موانعی بزرگ مواجه شده و ناکامی در این سیاست، به حربه‌ای بر ضد طراحان آن تبدیل شده است.» (پیام به کنگره عظیم حج)

ز شماره لکترونیکی نو قام
سال روم / شماره چهاردهم

رهبری از جمله علت‌های اصلی برای اقتدار را تقوا می‌داند؛ یعنی چون ما تقوا داریم، اقتدار داریم و اگر تقوا نداشته باشیم، مانند بسیاری از کشورهای مسلمان باید تابع ابرقدرت‌ها باشیم؛ البته ایشان در کنار تقوا برای کسب اقتدار ملی و تدوام آن، خصوصیات دیگری مانند استقامت و تلاش را بر می‌شمارند. این‌گونه می‌توان نتیجه گرفت که در خط‌مشی‌گذاری باید راه‌کارهایی را اتخاذ نمود که به ایجاد و ارتقاء خصوصیات رهبری در این بیانات به آن‌ها اشاره کرده‌اند، کمک کنند. به عین عبارت ایشان توجه کنید:

«امت اسلامی هم اگر با تقوا بود، می‌تواند در راه‌های دشوار حرکت کند؛ مشکلات در مقابل او زانو می‌زنند؛ او در مقابل مشکلات زانو نمی‌زند. به این جمله امیرالمؤمنین 7 توجه کنید: «بن اخذ بالثَّ قوی عزبت عنه الشدائد بعد دَنوها»؛ اگر فردی - و من عرض می‌کنم اگر ملتی - تقوا را برای خودش جاده عمل قرار داد و متقی شد، شدايد زندگی اگر نزدیک او هم رسیده باشد، از او دور خواهد شد. «و احلولت له الامور بعد مرارتها»؛ تلخی‌های زندگی برای او شیرین خواهد شد. «و انفرجت عنه الامواج بعد تراکمها»؛ امواج طوفنده شدايد زندگی، بعد از آنکه متراکم شده باشند، از او دور خواهند شد و او بر امواج سوار خواهد شد. «و اسهلت له الصعاب بعد انصابها»؛ دشواری‌ها و سختی‌های زندگی بعد از آنکه به سخت‌ترین مرحله رسیده باشد، برای او آسان خواهد شد.

واقع قضیه هم همین‌طور است. امروز ملت‌های مسلمان در مقابل زورگویی قدرت‌های جهانی حرفی برای گفتن ندارند؛ نه علم لازمی، نه فناوری پیشرفته‌ایی، نه در زمینه‌های گوناگون سیاسی مهارتی؛ چرا؟ چرا ما عقب ماندیم؟ چون تقوا را از دست دادیم. این همان شدت‌هایی است که با تقوا برطرف می‌شود.

شما ملت ایران در انقلابتان تقوای الهی را رعایت کردید؛ در دفاع از این انقلاب و از کشور و از اصالت‌های اسلامی و دینی و ملی تان تقوای الهی را رعایت کردید؛ لذا امروز بحمدالله

ز شماره الكلترونيكي نو قام
سال روم / شماره چهاردهم

همان نسبت عزيزيد. امروز عزت و اقتدار و عظمت ملت ايران در چشم مردم دنيا و دولت‌ها و حتّی دشمنانش با اكثر كشورهای اسلامی قابل مقایسه نیست؛ این به خاطر تقواست. هرچه كمبود داریم، به خاطر بی تقوایی است.

ایستادگی هم بر اثر تقواست. امیرالمؤمنین یکی از القابش «کَرار غیر فرار» است. پیغمبر اکرم این لقب را به امیرالمؤمنین داد. این مخصوص میدان نظامی نیست؛ در همه میدان‌های انسانی، امیرالمؤمنین کَرار غیر فرار بود؛ یعنی مهاجم، مقتدر، دارای فکر و بدون عقب‌گرد. مواضع محکم، ایستادگی بر مبانی مورد قبول و مورد اعتقاد، از موضع تدافعی خارج شدن و نسبت به کجی‌ها و زشتی‌ها و بدی‌ها و ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌های دنيا در موضع تهاجمی قرار گرفتن؛ این همان صفت کَرار غیر فرار امیرالمؤمنین است. شما اگر به زندگی امیرالمؤمنین نگاه کنید، می‌بینید از اول تا آخر، زندگی آن بزرگوار این‌گونه است. علاج ما هم در همین است. مرحوم اقبال لاهوری می‌گوید:

می‌شناسی معنی کَرار چیست این مقامی از مقامات علی است

أمان را در جهان بی‌ثبات نیست ممکن جز به کَراری حیات

می‌خواهید زنده بمانید؟ می‌خواهید عزیز باشید؟ می‌خواهید در علم و عمل پیشرفته باشید؟ می‌خواهید جوانانتان سرفراز باشند؟ می‌خواهید فردایتان فردای روشنی باشد؟ باید استقامت داشته باشید. فعال، کَرار، خستگی‌ناپذیر و دنبال‌کننده اهداف خود؛ آینده چنین ملتی روشن است. ملت ما خوشبختانه این راه را شروع کرد و تا امروز ادامه داده؛ منتها این راه استمرار لازم دارد.» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه)

رشد اخلاق

رهبری، به مقوله اخلاق توجه خاصی در سخنرانی‌های خود داشته‌اند و از دانشجویان و دانشگاهیان و مسئولان کشوری مکرراً خواسته‌اند که نسبت به مقوله اخلاق در جامعه توجه بیشتری داشته باشند. منظور از اخلاق در نظر رهبری، اخلاق اجتماعی است، مانند بی‌بندوباری، عدم احترام به قوانین، احترام به بزرگ‌ترها و اسراف کردن‌ها و...

به این عبارت رهبری توجه کنید:

«راه مبارزه با گسترش اخلاق، بی‌بندوباری غربی چیست؟ راه مقابله با بی‌انضباطی اجتماعی چیست؟ همین مسئله چراغ قرمز که يك نمونه کوچکش است. چه کار کنیم که موتورسیکلت ما، تاکسی ما، ماشین شخصی ما، ماشین مدیر کل و مسئول ما از چراغ خطر سر چهارراه عبور نکند؟ چه کار کنیم این پیاده ما وقتی که چراغ خطر پیاده‌رو قرمز است، عبور نکند؟ اینها کارهای بسیار خوبی است، تلفات را کم می‌کند، زندگی را راحت می‌کند و اعصاب انسان را آرام می‌کند.

الان که يك مشکلی وجود دارد، این مشکل را چگونه حل کنیم؟ این گره را چگونه باز کنیم؟ این کار شماست. راه مبارزه با طلاق، راه مبارزه با مواد مخدر، راه مبارزه با بی‌احترامی به بزرگ‌ترها - که خوشبختانه این عیب خیلی در جامعه ما وجود ندارد، اما حالا کم و بیش ممکن است يك جاهایی دیده شود - راه مبارزه با بی‌اعتنایی به مادر، بی‌اعتنایی به پدر و مبارزه با دروغ‌گویی و کم‌تحملی چیست؟ چرا همدیگر را تحمل نمی‌کنیم و عیب‌جویی می‌کنیم؟ در يك محیط واحد، با يك جهت‌گیری واحد، يك نقطه و خدشه کوچکی موجب می‌شود که این گروه در مقابل آن گروه بایستد و آن گروه در مقابل این گروه.» (بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان)

ز شماره ۱ الکترونیک نو قلم
سال دوم / شماره چهارم

از این عبارت رهبری درباره اخلاق این نکته بر می آید که برخی از مشکلات جناهی نیز گاهی مواقع به همین مسئله اخلاق اجتماعی بر می گردد؛ لذا در خط مشی گذاری باید به مقوله اخلاق اجتماعی بیش از پیش پرداخته شود.

رهبری در جایی دیگر این گونه به مقوله اخلاق پرداخته اند که پرداختن به موضوع اخلاق خود نوعی پیشرفت به حساب می آید و نخبگان مسئولان و دانشگاهیان را متصدی این کار می دانند:

«معیارهای ویژه جمهوری اسلامی و حرف نو اسلام در زمینه های اخلاق، معنویت، معرفت الهی، انسان دوستی و ارتباطات و عواطف بشری را در نظر گرفت و اینها را هم بایستی جزو معیارهای پیشرفت دانست و کسی هم که متصدی این کارهاست، عبارتند از مجموعه نخبگان دانشگاه و حوزه. شما جوان ها و آنهایی که آمادگی دارید، وارد این میدان شوید. منتها منتظر من و امثال من نمانید. ماها حداقل پنجاه سال اختلاف سنی با شما داریم؛ شما جوانید؛ مرکز نیرو و نشاط هستید؛ کار مال شماست؛ هم چنان که آینده مال شماست. بنابراین منتظر نمانید، خودتان اقدام کنید؛ اساتیدتان اقدام کنند. مسئولان کشور هم البته آگاه و متوجه باشند. منتها توجه داشته باشید که اگر شما هم دنبال این کارها هستید، باید مدیریت کنید. همان شاخص ها را مراقبت کنید. مثل میدان مین است؛ دو طرف، میدان مین است. از آن خط سالم و صحیح حرکت کنید.» (بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان)

البته در داخل کشور باید به این موضوع توجه شود که دشمنان غربی سعی در از بین بردن ارزش های اخلاقی جوانان ما دارند و برای رسیدن به اهداف خود از هیچ تلاشی فروگذاری نمی کنند و در مقابل، نخبگان ما باید راه کاری بیندیشند تا جوانان خود را مصون نگه داریم. رهبری چنین می گویند:

نشریه الکترونیکی نو قلم
سال دوم / شماره چهارم

«ارزش‌های غربی که در کشورهای آنان به فروپاشی اخلاقی و رواج شهوت‌رانی و خشنونت و قانونی‌کردن هم‌جنس‌بازی و فضاقت‌های دیگری از این قبیل انجامیده، قابل تقلید نیست. اسلام با ارزش‌های والای خود، برترین منبع رستگاری انسان‌ها است و نخبگان ملت‌ها وظیفه حتمی بازخوانی و ترویج این ارزش‌ها را بر دوش دارند.» (پیام به کنگره عظیم حج) رهبری در جایی دیگر از اخلاق به عنوان یکی از شاخصه‌های تمدن اسلامی نام می‌برد:

«تمدن اسلامی می‌تواند با شاخصه‌های ایمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیشه پیشرفته و اخلاق والا را به امت اسلامی و به همه بشریت هدیه دهد و نقطه رهایی از جهان بینی مادی و ظالمانه و اخلاق به لجن کشیده‌ای که ارکان تمدن امروزی‌گریند، باشد.» (دیدار اعضای مجمع علمای اهل تسنن و تشیع افغانستان با رهبر انقلاب)

تقویت عشق به معنویت و ارتباط با خدا

رهبری در بیانات خود در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان به معنویت پرداخته است و این‌گونه گفته‌اند که جوانان ما اگر معنویت نداشته باشند، هیچ دشمنی نخواهند داشت و این بدین معنی است که رشد معنویت در جامعه باعث مصونیت جوانان می‌شود و در خط‌مشی‌گذاری باید از نخبگان فرهنگی در ایجاد معنویت بیشتر در بین همه افراد به خصوص جوانان استفاده کرد. رهبری این‌گونه می‌گویند که توطئه برای جوانان آنجایی است که آن‌ها اسلام دارند، با ایمانند و به سوی معنویت و حقیقت می‌روند. در این صورت برای فرار از اختلاف در هر نوع که شامل اختلافات میان‌فرهنگی و مذهبی نیز می‌شود، باید جوانان را به همین سو یعنی اسلام، ایمان، معنویت و حقیقت دعوت کرد و از ابزارها نیروها و مسئولیت‌ها برای رسیدن به این هدف استفاده کرد.

«امروز شما جوانان هدف توطئه‌ای بسیار خطرناک هستید. این خطرات هر جایی که اسلام و ایمان هست و نسل جوان دل به سوی معنویت و حقیقت دارد، وجود دارد.» (بیانات در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان)

ایجاد امنیت

هر ملتی با وجود همه اختلافات فرهنگی و نژادی و ...، برای بقاء و پیشرفت به امنیت نیاز دارد و اساساً امنیت در همه امور اجتماعی باید جاری باشد و الا هیچ امری به سرانجام نخواهد رسید.

کشور ما متشکل از اقوام و نژادهای متفاوتی است و هر کدام هم، فرهنگ مخصوص به خود را دارند. وجود گروه‌های فرهنگی مختلف اگر چه سرمایه خوبی برای کشور به شمار می‌آید؛ ولی بستر مناسبی برای ترویج و القای اختلاف در بین مردم نیز است؛ از این رو، دولت باید نسبت به وجود امنیت در چنین شرایطی آگاهی و توجه بیشتری به خرج دهد. در خط‌مشی‌گذاری‌های میان‌فرهنگی، اهداف کلان دولتی زمانی قابل اجرا خواهند بود که امنیت لازم برای اجرای آن‌ها وجود داشته باشد. وجود امنیت در همه مناطق کشور اعم از مرکزی و مرزی فوائد زیر را به دنبال خواهد داشت:

- ۱- نشان‌دهنده توجه دولت به اولین و مهم‌ترین نیاز مردم است. اگر مردم احساس کنند و ببینند که دولت برای امنیت همه مردم بلااستثنا تلاش می‌کند، باعث دلگرمی آن‌ها و تمایل آن‌ها به نظام می‌شود و خود مردم هم برای بقاء وضعیت امنیت موجود تلاش خواهند کرد.
- ۲- اگر در همه مناطق کشور امنیت حکمفرما باشد، بستر مناسبی برای اجرای خط‌مشی‌های میان‌فرهنگی وجود خواهد داشت.

۳- امنیت کمک زیادی به پیشرفت همه اقوام و نژادها خواهد کرد.

رهبری همیشه بر امنیت و تأثیرات آن تأکید می‌کند و اعتقاد دارند که امنیت باید در همه عرصه‌ها و نهادهای تأثیرگذار جریان داشته باشد. ایشان، امنیت را اساس پیشرفت و مسئله امروز منطقه دانستند و می‌فرمایند:

«عشایر قدرتمند که تا امروز با مسئولیت‌شناسی به‌خوبی حافظ امنیت منطقه بوده‌اند باید با تقویت توان خود، این احساس مسئولیت را به جوانان و فرزندان خویش منتقل کنند.» (دیدار سران و معتمدان عشایر و طوائف کردستان با رهبر انقلاب)

در ادامه، ایشان امنیت بیشتر را زمینه‌ساز کار، تولید، خدمات، عمران و پیشرفت بیشتر دانستند و خاطر نشان کردند باید با استفاده از منابع طبیعی و انسانی ارزشمند و شکوفایی استعدادهای درخشان جوانان عشایر، روند توسعه و پیشرفت این منطقه شتاب بیشتری گیرد. رهبر انقلاب اسلامی در پی حادثه خونین تروریستی در زاهدان درباره حفظ امنیت چنین گفته‌اند:

«...مسئولان و مأموران امنیتی و سیاسی باید با هوشیاری و جدیت از امنیت عموم مردم مسلمان پاسداری نموده؛ عاملان این جنایت را به پنجه عدالت بسپرنند. اینجانب به خانواده‌های داغدار، همدردی و تسلیت خود را معروض داشته؛ علو درجات برای شهیدان و شفای عاجل برای مجروحان از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.» (پیام تسلیت رهبر انقلاب اسلامی در پی حادثه خونین تروریستی در زاهدان)

رهبری تلاش برای حفظ امنیت را وظیفه همه مسئولان می‌داند و اعتقاد دارند که همه مردم باید از این موهبت با ارزش اسلام برخوردار باشند و فرق نمی‌کند که متعلق به چه فرهنگ و چه قومی هستند.

در خط‌مشی‌گذاری ارتباطات میان‌فرهنگی، اولین چیزی که می‌تواند ارتباطات را دچار خلل کند، فقدان امنیت است. خط‌مشی‌گذار باید ابتدا از امنیت ارتباطاتی مطمئن شود، سپس پیام‌های فرهنگی را از آن مجاری به مردم انتقال دهد و در پیام‌های خود باید از پیام‌هایی استفاده کند که کمک به حفظ امنیت همه مردم بکند و این می‌تواند شروع خوبی برای برنامه‌های فرهنگی باشد.

ناخودی احساس نکردن خرده‌فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های مختلف

مقام معظم رهبری یکی از راه‌های دوری از اختلاف را استفاده از آنها به‌عنوان ثروت ملی می‌داند؛ به این معنا که اگر آنها خود را ناخودی احساس کنند، دشمن به‌راحتی از آنها استفاده می‌کند. عین عبارت ایشان این‌گونه است:

«من می‌گویم زبان کردی یک ثروت ملی است، استعداد‌های علمی و هنری جوانان اینجا یک ثروت ملی است، استعداد ورزشی جوانان کردستان یک ثروت ملی است؛ از این ثروت‌های ملی باید استفاده بشود، بهره‌برداری بشود، به فعلیت برسد.»
(بیانات در دیدار مردم سقز)

اهداف خارجی

ارتباطات، فرآیندی است که اگر یکی از عناصر آن حذف شود، بدون شک فرآیند ارتباطات منحل می‌شود؛ اما اگر همه عناصر وجود داشته باشند، ولی در خط‌مشی‌گذاری، همه ابعاد آن بررسی نشود و کدگذاری‌های مدنظر خط‌مشی‌گذار صورت نگیرد، در نوع ارتباط اختلالاتی هم‌چون انحراف پیدا کردن هدف یا ناقص شدن پیام صورت می‌گیرد. به نظر رهبری در خط‌مشی‌گذاری ارتباطات

میان فرهنگی باید اهدافی نیز دیده شود که مخاطبین خارجی ما بتوانند با استفاده از دریافت و فهم آن مشی‌ها با ما ارتباط مناسب برقرار کنند. از این روست که در خط‌مشی‌گذاری ارتباطات میان‌فرهنگی، رهبری اهدافی در حوزه خارج از کشور را بیان می‌کنند.

ترویج این انقلاب و اسلام به‌عنوان اسلام عزتمند و حاوی افتخار

رهبری برای آنکه سنگ‌بنای اتحاد، اسلام باشد، چند خصوصیت را می‌شمارند:

- ۱- این نظام، یک نظام سیاسی مبتنی بر احکام قرآن و شریعت اسلامی است؛
- ۲- ترویج این انقلاب و اسلام به‌عنوان اسلام عزتمند و حاوی افتخار؛
- ۳- ایجاد احساس وفاداری به این نظام اسلامی و انقلاب؛
- ۴- استفاده از اختلافات به‌عنوان استعداد‌های مختلف در این جامعه اسلامی که هر قومی دارای استعدادی است که با در کنار قرار گرفتن با استعداد‌های دیگر می‌تواند قله‌های ترقی را بی‌یابد.

در آغاز پیروزی انقلاب، سیاست‌گذاران و طراحان سیاسی استکبار امیدوار بودند بتوانند با توجه به اختلاف مذهبی در دنیای اسلام، میان نظام جمهوری اسلامی و ملت‌های مسلمان و کشورهای مسلمان فاصله بیندازند. این توطئه اگر چه نسبت به بعضی از دولت‌های وابسته به استکبار تا حدودی کارگر افتاد، اما نسبت به ملت‌ها ابداً متفکران دنیای اسلام از اینکه یک نظام سیاسی بر اساس احکام قرآن و شریعت اسلامی، با استقلال و عزت کامل در این نقطه از جغرافیای حساس خاورمیانه شکل گرفته است، احساس افتخار کردند و این را به خود ما در طول این سال‌های گذشته، متفکران، صاحبان اندیشه، علمای بزرگ، دانش‌گاہیان برجسته مؤمنی از کشورهای عربی، از شمال آفریقا، از شبه‌قاره هند، از کشورهای دوردست آسیا -

کشورهای مسلمان - تصریح کردند، به ما گفتند که ما به وجود جمهوری اسلامی افتخار می‌کنیم. این در حالی است که تفاوت مذهبی هم وجود داشت. دشمن امید بسته بود به اینکه این تفاوت مذهبی شکاف ایجاد کند، اما متفکران مسلمان، توده‌های مؤمن، با اندیشه راسخ خود، با عزم راسخ خود، دشمن را مأیوس کردند. (همان)

هم‌زیستی اسلامی با صاحبان ادیان و مذاهب مختلف

در خط‌مشی‌گذاری ارتباطات میان‌فرهنگی لازم است که به صاحبان ادیان دیگر مانند مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان توجه شود. این توجه و برنامه‌ریزی برای آن‌ها، دارای دو بعد مهم است: یک بعد داخلی و دیگر بعد خارجی و بین‌المللی.

از آنجایی که در این کشور افرادی هستند که دارای دینی غیر از اسلام هستند، آن‌ها از نظر ملیت با ما سهیم هستند؛ از این رو، رهبری در مقابل این افراد از واژه هم‌زیستی استفاده می‌کنند؛ هم‌زیستی به این معنی است که ما در امور و مصالح اجتماعی خود آن‌ها را در همه عرصه‌ها شریک خود بدانیم.

رهبری درباره ادیان مختلف، واژه هم‌زیستی را استفاده می‌کنند و یکی از راه‌های هم‌زیستی را انجام وظایفی که در برابر یکدیگر دارند، می‌داند:

«البته ما در داخل کشورمان خوشبختانه از هم‌زیستی ادیان گوناگون برخورداریم؛ یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان؛ اینها هم در کنار مسلمانان و در ظل نظام اسلامی زندگی می‌کنند؛ با ما همکاری و هم‌زیستی دارند و نقش ایفا می‌کنند؛ البته وظیفه هم دارند؛ دولت اسلامی هم نسبت به آن‌ها به‌عنوان شهروندان ایرانی دارای وظایفی است که این وظایف را باید انجام دهد و انجام هم می‌دهد. ما هیچ گله‌ای از شهروندان اقلیت‌های مذهبی خودمان نداریم. ملاحظه می‌کنید که وقتی تبلیغات دشمنان علیه جمهوری اسلامی شکل‌های

موزیانه‌ای پیدا می‌کند، کلیمیان ایران اعلامیه می‌دهند. در قضیه دیگری ارمنه ایران یا برخی گروه‌های دیگر مسیحی اعلامیه دادند و از جمهوری اسلامی دفاع و حمایت کردند و این جزو افتخارات جمهوری اسلامی است.» (بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران)

در عبارت فوق می‌توان چند مضمون در رابطه با نحوه تعامل با صاحبان ادیان غیر اسلامی را به دست آورد.

۱- آن‌ها را در اصل انقلاب و نقش‌آفرینی بعد از انقلاب شریک دانست و در خط‌مشی‌گذاری باید به این توجه شود؛

۲- برای آن‌ها نقش‌هایی را در خط‌مشی‌گذاری‌های میان‌فرهنگی و کلان‌کشوری در نظر گرفت؛

۳- با آن‌ها هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته باشیم.

اگر در برخورد با صاحبان ادیان دیگر موارد فوق یعنی خط‌مشی‌گذاری فرهنگی و میان‌فرهنگی را رعایت کنیم، باعث تمایل بیشتر آن‌ها با نظام می‌شویم و هم‌چنین می‌توانیم در عرصه بین‌الملل از آن‌ها به‌عنوان شاهدین آزادی عقیده و زندگی مسالمت‌آمیز در ایران استفاده کنیم.

بیداربودن و بیدارکردن ملت و امت مسلمان

یکی از مشی‌های مهم در ارتباطات میان‌فرهنگی که از کلام رهبری به دست می‌آید، بیداربودن و بیدارکردن ملت است؛ چون که حربۀ جهل و تدلیس از هر حربۀ ای مخرب‌تر است.

در خط‌مشی‌گذاری‌های میان‌فرهنگی، اصل بیداربودن و بیدارکردن باید همیشه رعایت شود و برای آن برنامه‌های فرهنگی مناسب تهیه شود.

نشریه الکترونیکی نو قلم
سال دوم / شماره چهارم

«البته مشکلات هست؛ لیکن اگر ما بیدار باشیم، مشکلات نمی‌تواند جلوی راه ما سد ایجاد کند. قرآن می‌فرماید: لَنْ يَضْرُوكَ إِلَّا اَذَى. بله، اذیت می‌کنند، آزار می‌کنند، مشکل درست می‌کنند؛ اما اگر ما عازم باشیم، به خدا توکل داشته باشیم، تصمیم بر حرکت داشته باشیم، نمی‌تواند جلوی راه ما سد ایجاد کنند.» (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۷ ربیع‌الاول ۱۴۳۴؛ سالروز میلاد پیامبر مکرم اسلام ۹)

رهبری در کنگره عظیم حج نیز به این موضوع پرداخته‌اند و اصل بیداری را مقدم بر اتحاد و پیشرفت امت اسلامی قرار داده‌اند و اعتقاد دارند که دشمنان اسلام و مسلمین ابتدا از آگاهی مسلمانان هراس دارند و در قدم اول سعی می‌کنند که آن‌ها را با معطلات فرهنگی و اجتماعی درگیر کنند تا نتوانند به آگاهی دست پیدا کنند.

«...تردید نباید کرد که دنیای استکبار، بیداری مسلمانان و اتحاد اسلامی و پیشرفت ملت‌های ما در میدان‌های دانش و سیاست و نوآوری را، بزرگ‌ترین مانع سلطه و سیطره جهانی خود می‌شمارد و با همه توان با آن می‌ستیزد...» (بیانات در دیدار به مناسبت ولادت حضرت رسول اعظم ۹ هفدهم ربیع‌الاول ۱۴۳۱)

رهبری در این عبارت خود، بیداری را حق مردم بر گردن دولت می‌داند و دولت‌ها وظیفه بیدارکردن مردم خود را دارند و رهبری این امر را لازم برای وحدت و دوری از اختلاف می‌داند.

حاکم کردن برادری اسلامی در بین امت مسلمان

برادری اسلامی کلید بسیاری از قفل‌های اختلاف موجود در جهان اسلام است. برادری اسلامی مهم‌ترین قدم برای اتحاد بین امت مسلمان است. قدرت امت مسلمان در برادری آن‌ها خلاصه می‌شود. دشمن از نفاق و حرّبه اختلاف به‌خوبی استفاده کرده است و در بین همه

ممالک اسلامی بذر اختلاف و دشمنی را افکنده است و تاکنون از آن بهره‌برداری مناسب را کرده است.

در خط‌مشی‌گذاری‌های فرهنگی ملی و فراملی باید برای ایجاد حس برادری در بین ملت‌ها برنامه‌ریزی کرد در غیر این صورت دشمن می‌تواند از برنامه‌های فرهنگی ما به سود خود استفاده کند.

«...چه چیزی بهتر از این برای دشمنان استقلال اسلامی که مسلمانان را به هم مشغول کنند؟ از روز اولی که انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد، سیاست ایجاد اختلاف در میان ملت ما و کشور ما دنبال شد؛ اما جمهوری اسلامی با قاطعیت کامل در مقابل این مسئله ایستاد. در سطح بین‌الملل اسلامی هم اختلافات مذهبی را مطرح کردند، اما جمهوری اسلامی پرچم اتحاد اسلامی را برافراشت. ما اعلام کردیم، امام بزرگوار ما بارها این را گفتند و ملت ایران در زمان ایشان (امام) و بعد از ایشان تکرار و تأکید کردند که ما معتقد به برادری اسلامی هستیم.» (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۷ ربیع‌الاول ۱۴۳۴؛ سالروز میلاد پیامبر مکرم اسلام ۹)

به نظر رهبری خارج از دایرة برادری اختلاف وجود دارد و ثمره این‌گونه اختلافات عدم اتحاد و ضعف دولت‌های اسلامی خواهد بود. در خط‌مشی‌گذاری‌ها، برنامه‌هایی که تداعی‌کننده و تقویت‌کننده برادری بین مسلمانان است، ضروری به نظر می‌رسد. هم‌چنین در خط‌مشی‌گذاری‌ها باید طرح‌هایی هم برای مبارزه با عناصر اختلاف‌افکن تدوین شود تا بتوانیم به هدف خود برسیم.

حساس کردن مسلمانان نسبت به غده سرطانی صهیونیستی و مسئله فلسطین

مسئله فلسطین، مسئله‌ای است که رهبری بسیار بر آن تأکید دارند و به کرات از فلسطین و مظلومیت این مردم و عجز دشمنان در مقابل آن‌ها یاد کرده‌اند و این سؤال پیش می‌آید که چرا در اکثر سخنرانی‌های این چنینی، رهبری سخن از فلسطین به میان می‌آورد.

۱- اتحاد نظری داشتن بر سر مسئله فلسطین، نشان‌دهنده وجود اتحاد بین شیعه و سنی است که از دیگر مذاهب اسلامی است یا یک سمبل اتحاد خواهد بود؛

۲- یک وسیله برای سنجش میزان اتحاد سیاسی بین گروه‌های سیاسی یا یک عامل برای ایجاد اتحاد سیاسی؛

۳- نشان‌دهنده یک رویکرد و دید خاص به عاملین اشغال‌کننده فلسطین و حامیان آن است و حمل این دیدگاه به اجتماع داخلی (فلسطین‌شناسی یعنی دشمن‌شناسی و یک نقشه راه)؛

۴- نشان‌دهنده وضعیت امت اسلامی در دنیا است و ظلم‌هایی که به همه آن‌ها روا داشته شده است؛

۵- باعث ایجاد همدلی بین افراد جامعه می‌شود؛

۶- سبب ایجاد روحیه همبستگی و ترحم به مظلوم و ظالم‌شناسی می‌شود؛

۷- تقویت روحیه دانش‌طلبی و پیشرفت برای گریز از چنگال عاملانی که حتماً روزی با ما همان‌گونه که با فلسطین کردند با ما هم خواهند کرد؛

۸- وسیله‌ای برای شناختن دوست و دشمن چه داخلی و چه خارجی؛

۹- نشان‌دهنده وضعیت مسلمانان و میزان اقتدار آن‌ها در دنیا؛ یعنی هر چه فلسطین بیشتر بر سر زبان‌ها باشد، ظلم ظالمان آشکارتر و راه برای گذرکردن از روی فلسطین به‌عنوان نماد ظلم استکبار، سخت‌تر است؛

۱۰- فلسطین یعنی سبک زندگی و سبک تعامل با اسلام‌ستیزان و یک عبرت برای کسانی که سخن از تعامل به میان می‌آورند، در حالی که کشوری به نام فلسطین این‌گونه مورد ظلم آشکار و نهان واقع می‌شود.

رهبری علما، دانشمندان و هنرمندان و همه فرهنگیان را خط اول دفاع از حقوق مردم فلسطین می‌دانند و ایشان بر این نظر هستند که بیداری آن‌ها کمک به وحدت کلمه امت مسلمان و آگاهی آنان نسبت به آنچه در منطقه می‌گذرد، است و این آگاهی و بیداری می‌تواند در اتحاد داخلی و هم اتحاد فراملی بسیار مؤثر باشد. رهبری در روز راهپیمایی روز قدس چنین می‌گویند:

«امسال روز قدس، ملت‌های مسلمان باید نشان دهند که نسبت به رژیم صهیونیستی و حامیانش خشمگین‌اند و هر کس در این زمینه بی‌تفاوت باشد و هر سیاستی که در آن جهت باشد، با او خشمگین‌اند و خشمگین برخورد خواهند کرد. البته علمای اسلام در سرتاسر دنیای اسلام و همچنین روشنفکران دنیای اسلام مسؤولیت‌های ویژه‌ای دارند. به صرف این‌که امریکایی‌ها از حرکتی ناراضی هستند، نباید فلان عالم و فلان مفتی را در فلان کشور عربی و اسلامی به اتخاذ یک موضع ضد اسلامی وادار کند؛ که متأسفانه در قضیه اخیر، یکی دو مورد چنین در دنیای اسلام مشاهده شده است. علمای اسلام، علمای کشورهای اسلامی، روشنفکران دنیای اسلام، شاعران، گویندگان، نویسندگان، هنرمندان و قشر دانشجو در سرتاسر دنیای اسلام، همه باید امروز در حمایت از مردم فلسطین نقش ایفا کنند - وظیفه آنهاست - و این نقش‌ها مؤثر است و می‌تواند به این ملت مظلوم یاری برساند. زبان و حرف، کافی نیست. موضع‌گیری‌های قاطع مردم، از بسیاری از کمک‌ها بالاتر و تأثیرش بیشتر است. این وظیفه است و امیدواریم خداوند متعال توفیق دهد تا همه بتوانند این وظیفه را انجام دهند.» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۲۱ رمضان)

۱۱- ممیز بین مسلمان واقعی و کسی که داعی اسلام است.

نتیجه گیری

هر خط‌مشی‌گذاری برای خود باید اهدافی را ترسیم کند و سپس به نسبت اهداف خود برنامه‌ریزی کند. اهداف در خط‌مشی‌گذاری‌ها راه را برای برنامه‌ریزی روشن می‌کنند. بنابراین آنچه از بیانات رهبری به دست می‌آید، می‌توان اهداف را به دو گروه از اهداف داخلی و اهداف خارجی تقسیم‌بندی کرد.

اهداف داخلی:

۱. شناساندن هویت واقعی مسلمانان؛
۲. رشد علم؛
۳. تقویت اقتدار ملی؛
۴. رشد اخلاق؛
۵. تقویت عشق به معنویت و ارتباط به خدا؛
۶. ایجاد امنیت؛
۷. خودی احساس کردن مردمی که فرهنگ و اعتقادات متفاوت با عموم مردم دارند.

اهداف خارجی:

۱. ترویج این انقلاب و اسلام به عنوان اسلام عزتمند و حاوی افتخار؛
۲. هم‌زیستی اسلامی با صاحبان ادیان و مذاهب مختلف؛
۳. بیداربودن و بیدارکردن ملت و امت مسلمان؛

۴. حاکم کردن برادری اسلامی در بین امت مسلمان؛
 ۵. حساس کردن مسلمانان نسبت به غده سرطانی صهیونیستی و مسئله فلسطین؛
 ۶. اجتناب از ایجاد شکاف به جهت تفاوت مذهبی؛
- اهداف به دست آمده در کلام رهبری ممکن است که بیشتر از اینها باشد، ولی در این مقاله سعی شده است که به مهم ترین و مکررترین آن‌ها به عنوان اهداف اشاره شود.

منابع

۱. باهنر، ناصر، فصلنامه رادیو و تلویزیون، تهران، انتشارات دانشکده صدا و سیما، ۱۳۷۸.
۲. سماور، لاری اودیگران؛ ارتباط بین فرهنگ‌ها، غلامرضا سبحانی و دیگران، تهران، باز، ۱۳۷۹.
۳. بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان - ۱۳۸۵/۸۰/۱۸.
۴. بیانات در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان ۱۳۸۱/۱۲/۰۶.
۵. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۷ ربیع الاول ۱۴۳۴؛ سالروز میلاد پیامبر مکرم اسلام ۱۳۹۱/۱۱/۱۰ ۹.
۶. بیانات در دیدار با مردم سقز ۱۳۸۸/۰۲/۲۹.
۷. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۲۱ رمضان ۱۳۸۰/۰۹/۱۶.
۸. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۹/۰۴/۱۹.
۹. بیانات در دیدار به مناسبت ولادت حضرت رسول اعظم ۹ هفدهم ربیع الاول ۱۴۳۱.
۱۰. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۲۱ رمضان ۱۳۸۰/۰۹/۱۶.
۱۱. پیام به کنگره عظیم حج ۱۳۸۴/۱۰/۰۹.
۱۲. دیدار اعضای مجمع علمای اهل تسنن و تشیع افغانستان با رهبر انقلاب ۱۳۷۱/۰۷/۲۳.